



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

تشیخ
حقوق و مراحم
حقوق

پروفیسر ڈاکٹر

پروفیسر ڈاکٹر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شناخت حقوق و مراسم حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

نویسنده:

محمد تقی موسوی اصفهانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	شناخت حقوق و مراحم حضرت مهدی علیه السلام
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۳	مقدمه ناشر
۱۵	وجوب شناخت امام زمان (علیه السلام)
۱۵	اشاره
۱۵	۱ - دلیل عقلی
۲۰	۲ - دلیل نقلی
۲۰	قسمت اول
۲۹	قسمت دوم
۳۵	اثبات امامت حضرت حجه بن الحسن العسکری «علیه السلام»
۳۵	اشاره
۳۷	قسمت اول
۴۶	قسمت دوم
۵۰	فصل اول: قسمتی از احادیث متواتره که به طور خاص
۵۶	فصل دوم: در بیان مقدار کمی از معجزات و کرامات متواتر
۶۱	قسمتی از حقوق و مراحم آن حضرت، نسبت به ما
۶۱	اشاره
۶۳	توضیح
۶۳	اول: حق وجود و هستی
۶۹	دوم: حق بقا در دنیا
۷۱	سوم: حق قرابت و خویشاوندی پیغمبر صلی الله علیه و آله
۷۲	چهارم و پنجم: حق منعم بر متنعم و حق واسطه نعمت

۷۴	ششم: حقّ پدر بر فرزند
۷۶	هفتم: حقّ آقا و ارباب بر بنده
۷۸	هشتم: حقّ عالم بر متعلّم
۷۸	نهم: حقّ امام بر رعیت
۷۹	فهرست منشورات مسجد مقدّس جمکران
۹۳	درباره مرکز

شناخت حقوق و مراجع حضرت مهدی علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: اصفهانی محمدتقی ۱۲۶۲ - ۱۳۰۸.

عنوان قراردادى: مکیال المکارم فی فواید الدعاء القائم . فارسی

عنوان و نام پدیدآور: شناخت حقوق و مراجع حضرت مهدی علیه السلام / مولف محمدتقی موسوی اصفهانی؛ مترجم مهدی حائری قزوینی.

مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: ۴۷۲ ص.

شابک: ۹۶۴-۹۷۳-۰۰۵-۲

یادداشت: کتاب حاضر برگرفته ای از کتاب مکیال المکارم فی فواید الدعاء للقائم اثر مولف است.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس.

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم ۲۵۵ق -

موضوع: مهدویت -- انتظار

موضوع: دعاها

شناسه افزوده: حائری قزوینی مهدی ۱۳۳۴ - ، مترجم

شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره: BP۲۲۴ / الف م ۱۶۴ ۴۲ ۸۰۴۲ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۵ - ۱۵۱۴۹

ص: ۱

اشاره

السلام على القائم المنتظر والعدل المشتهر

در جهان امروز که با تبلیغ بی دینی و افکار انحرافی توسط مدعیان جهان تک قطبی و حقوق بشر دروغین، جوانان مسلمان و دیگر ادیان را به بیراهه می کشانند، امید به منجی موعود و مهدی منتظر، چراغ هدایت پویندگان راه حق و حقیقت خواهد بود. لذا بر آن شدیم کتاب گران سنگ مکیال المکارم در فوائد دعا برای حضرت قائم - عجل الله فرجه الشریف - تألیف عالم فاضل مرحوم حضرت آیت الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی - رضوان الله علیه - که توسط حضرت حجه الاسلام والمسلمین حاج سید مهدی حائری قزوینی - زید عزه - ترجمه گردیده است، را در پنج جلد و موضوعات مختصر به زیور طبع بیاراییم. امید است در عصر کنونی که انقلاب اسلامی ندای رسای منادیان دین حق و اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه وآله - را به گوش جهانیان رسانده و می رساند، انجام وظیفه ای کرده باشیم.

مدیریت انتشارات مسجد مقدس جمکران

ایمان بدون شناخت امام زمان علیه السلام تحقق نمی پذیرد؛ در این مطلب هم دلیل عقلی هست و هم دلیل نقلی.

۱- دلیل عقلی

علت ها و فلسفه هایی که برای ضرورت و لزوم وجود پیامبر گفته اند، همان علت ها برای ضرورت وجود جانشین و وصی پیغمبر نیز صادق است که پس از وفات آن حضرت لازم است بوده باشد تا مردم به جانشین پیغمبر در شؤون مختلف زندگی خود مراجعه کنند، همان گونه که به پیغمبر مراجعه می کردند، پس بر خداوند متعال واجب است که او را نصب فرماید و بر مردم نیز واجب است آن امام را بشناسند؛ زیرا که پیروی کردن بدون معرفت و شناخت امکان ندارد.

اگر کسی اشکال کند که: علت برانگیختن پیغمبر با این مورد فرق می کند؛ زیرا که مردم در امور معاش و شؤون زندگی مادی و جنبه های اخروی و امور مربوط به معاد، به پیغمبر نیازمندند تا از جانب خداوند قانونی برای آنان

بیاورد و مطابق آن عمل نمایند و چون پیغمبر آنچه مورد نیاز مردم است را برای آنان آورد و قواعد و احکامی برایشان بیان فرمود و مردم آن‌ها را شناختند و عمل کردند، دیگر نیاز برطرف می‌شود و برای بیان و آموزش قواعد و احکام دین وجود علما و کتاب‌های مربوطه بسنده است، پس وجود وصی و جانشین پیغمبر لازم نیست!

در جواب می‌گوییم: این اشکال به چند جهت نادرست است:

اول: پیغمبر صلی الله علیه و آله قواعد را به طور کلی بیان فرموده و دستورات دین را به مقدار مورد نیاز عموم در آن زمان تشریح کرده است، و این مطلب برای کسانی که به احادیث پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مراجعه کنند واضح است. بنابراین احتیاج مردم با آن مقدار از بیان برطرف نشده، بلکه پاره‌ای از مسائل حتی بر علما و دانشمندان بزرگ پوشیده می‌ماند - تا چه رسد به دیگران - پس افراد بشر از وجود امام و پیشوای معصوم ناگزیر هستند تا به او مراجعه کنند و مطالب مورد نیاز خویش را از او بیاموزند.

البته تردیدی نیست که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تمام احکام و علوم را به وصی خود سپرده که پس از آن حضرت علیه السلام، رهبری مردم را - از طرف خداوند - به عهده داشته است، و هر امامی به امام بعد از خودش سپرده تا این که نوبت به امام زمان ما - عَجَلُ اللهُ فَرَجَهُ الشَّرِيفَ - رسیده است. باری، امامان علیهم السلام احکام الهی را که از پیغمبر گرفته‌اند برای مردم بیان می‌کنند و آنان را با مبانی و مفاهیم دین مقدس آشنا می‌سازند.

همچنین تردیدی نیست که آن بیانگر احکام دین اگر معصوم نباشد، مردم

به گفته های او اطمینان و اعتماد نخواهند کرد و هدف از برگزیدن او تحقق نخواهد یافت.

دوم: افراد انسان به خاطر وضع طبیعی که دارند و با توجه به هواها و خواسته های نفسانی شان، در نزاع و کشمکش و اختلاف واقع می شوند، این معنی را با وجدان احساس نموده و با چشم می بینیم، لذا مقتضای لطف خداوند است که برای از میان رفتن هر گونه نزاع و اختلاف، شخصی را تعیین نماید که حقایق و واقعیت ها را کاملاً بداند، تا در هر زمان مردم به چنین شخصی رجوع کنند و در نزاع ها و مرافعه ها از او کمک بگیرند، و در نتیجه حقّ به حقدار برسد و عدالت الهی در میان مردم گسترش یابد. و آن شخص که خداوند او را برای رفع اختلاف و نزاع برگزیده، همان امام علی است که مردم وظیفه دارند از او پیروی کنند و در شؤون مختلف خود به او مراجعه و بر او اعتماد نمایند.

اگر اشکال کنید که امامان ماعلیهم السلام در زمان حضورشان جز بر مبنای قواعد ظاهری حکم نمی کردند، و به عبارت دیگر: آنان روی قواعدی که علما در زمان غیبتشان حکم می کنند حکم می کردند. پس چگونه ادعا می شود که مقتضای لطف الهی تعیین و نصب امام است تا بر مبنای حقّ و واقعیت ها حکم کند؟

می گویم: این روش به خاطر مانعی بود که از ناحیه مردم وجود داشت، چنان که مانع ظهور امام نیز از طرف مردم است. پس در این صورت هیچ گونه اعتراضی بر آنان وارد نیست و به هیچ وجه نباید خیال کرد که این امر با لطف

الهی متناقض است. دلیل بر این مدعی روایاتی است که از خود ایشان وارد شده و تصریح می کند که چنانچه ریاست و خلافت به طور کامل به آنان واگذار می شد و در تصرّفات، دستشان باز می بود، به حکم آل داوود حکم می کردند و احکام واقعی را برای مردم آشکار می ساختند. از جمله روایتی است که در اصول کافی از ابو عبیده حدّاء آمده است که حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام فرمود: ای ابو عبیده! هر گاه قائم آل محمد علیهم السلام بیاخیزد، به حکم داوود و سلیمان علیهما السلام حکم می کند و از بینه و شاهد نخواهد پرسید. (۱)

و در همان کتاب در خبر صحیح از ابان منقول است که گفت: از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: دنیا تمام نخواهد شد تا این که مردی از تبار من ظهور نماید که به حکم آل داوود حکومت کند و از بینه و شاهد نپرسد، به هر موجودی حقّش را می دهد. (۲)

و نیز در همان کتاب به سند صحیح از عمّار ساباطی آمده است که گفت: به حضرت امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: اگر حکومت به دست شما رسد چگونه حکم خواهید کرد؟ فرمود: به حکم الهی و به حکم داوود؛ پس هر گاه بر ما قضیه ای پیش بیاید که حکم آن نزد ما حاضر نباشد، روح القدس آن را به ما القا خواهد کرد. (۳)

و نیز به سند خود از جعید همدانی از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روایت کرده است که گفت: از آن حضرت پرسیدم: روی چه مبنایی حکم

ص: ۱۲

۱- ۱. اصول کافی: ۲/۳۹۷.

۲- ۲. اصول کافی: ۲/۳۹۷.

۳- ۳. اصول کافی: ۲/۲۴۸.

می فرمایید؟ فرمود: به حکم آل داوود؛ و اگر کاری بر ما دشوار گردد، روح القدس بر ایمان خواهد آورد. (۱)

می گویم: در بخش چهارم همین کتاب حرف «ح» مطالبی در این زمینه خواهد آمد؛ ان شاء الله تعالی.

سوم: اگر فرض کنیم تمام علما و دانشمندان به تمام احکام عمل کنند، باز هم وجود ایشان ما را از وجود امام بی نیاز نمی سازد، زیرا که آنان از سهو و اشتباه معصوم نیستند. پس در هر زمان از وجود شخص معصومی که از خطا و اشتباه محفوظ باشد ناگزیر هستیم. تا مرجع و پناه مردم بوده، حقایق احکام را برایشان بیان فرماید. و آن شخص معصوم هیچ کس جز امام نیست.

در اینجا اگر کسی بگوید: نبودن امام با بودنش در حالی که از دیدگان مردم پنهان و غایب باشد چه فرق می کند؟ می گویم اولاً: نظر به این که مانع ظهور و آشکار بودن آن حضرت، ناشی از خود مردم است، این مطلب منافاتی با لطف خداوند ندارد. و دلیل نمی شود بر این که احتیاجی به وجود آن حضرت علیه السلام نیست، بلکه بر مردم واجب است که موانع ظهور را برطرف سازند تا از نور مقدّسش بهره مند شوند و از انواع علوم و معارفش استفاده کنند.

ثانیاً: غیبت آن حضرت در همه زمان ها و از همه انسان های مؤمن نیست، بلکه برای بسیاری از بزرگان مؤمنین اتفاق افتاده است که به خدمت حضرتش شرفیاب شده و به محضر مقدّسش راه یافته اند. جریانات آنان در کتاب های علمای بزرگوار ما ضبط است، و بیان آن ها فعلاً از بحث ما خارج

ص: ۱۳

است. و حکایات به خاطر این که به طور متواتر نقل شده برای ما موجب یقین است.

ثالثاً: منافع وجود مبارک آن حضرت منحصر در بیان علوم نیست، بلکه همه آنچه از مبدأ و سرچشمه فیض الهی به مخلوقات می رسد، از برکات وجود او می باشد که در بخش سوم کتاب این موضوع را بیان خواهیم کرد؛ ان شاء الله تعالی.

۲- دلیل نقلی

قسمت اول

روایات بسیاری که در حدّ تواتر است در این باره وارد شده که ما به خاطر رعایت اختصار به ذکر قسمتی از آن ها که ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی آورده است، اکتفا می کنیم:

۱- خبر صحیح از معاویه بن عمّار است که: حضرت صادق علیه السلام درباره آیه مبارکه «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا»^(۱)؛ و برای خداوند نیکوترین نام ها است، پس او را با آن ها بخوانید. فرمود: به خدا قسم، ما آن اسماء حسنی (نیکوترین نام ها) هستیم که خداوند هیچ عملی را از بندگان نمی پذیرد، مگر با شناخت و معرفت ما.^(۲)

می گویم: شاید تعبیر از امامان به «اسماء» به خاطر این باشد که آنان دلیل و راهنمای مردم به سوی خداوند هستند و نشانه های قدرت و جبروت الهی می باشند، همانطور که اسم نشانه ای است برای صاحب آن که بر او دلالت می کند؛ خدا داناست.

ص: ۱۴

۱- ۵. سوره اعراف، آیه ۱۸۰.

۲- ۶. اصول کافی: ۲/۲۴۹.

۲ - خبر صحیح از عبد صالح حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام آمده است که فرمود: حجت خداوند بر خلقش تمام نمی گردد مگر به وسیله امامی که شناخته شود. (۱)

می گویم: اشاره حضرت به وجوب برپا کردن دلیل و حجت بر خداوند متعال است، و شناخت خداوند ممکن نیست مگر به وجود امام علیه السلام، پس شناخت امام بر مردم واجب است و تعیین او بر خداوند لازم.

۳ - خبر صحیح خطبه ای از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام روایت شده است که در آن، حال و صفات ائمه علیهم السلام را یاد می کند. در آن خطبه چنین آمده است: به راستی که خداوند - عزوجل - به وسیله امامان بر حق از خاندان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از دین خویش پرده برداری کرده و به وجود آنان راه و روش خود را آشکار ساخته، و از درون چشمه دانش خویش به وسیله ایشان عطا فرموده است. از امت محمد صلی الله علیه و آله هر که مقام ولایت امامش را درک کند، مزه شیرین ایمان را خواهد چشید، و برتری و زیبایی های اسلام را خواهد دانست؛ «لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نَصَبَ الْإِمَامَ عَلِمًا لِيَخْلُقِهِ وَجَعَلَهُ حُجَّةً عَلَى أَهْلِ مَوَادِّهِ وَعَالَمِهِ»؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی امام را نشانه ای برای ره یابی خلق خود قرار داده؛ او را بر اهل طبیعت و جهان خویش حجت ساخته و تاج و قار بر سر او نهاده است. چنان که نور جبروت او را فرا گرفته، با ارتباطی غیبی تا آسمان پیوسته، و فیوضات الهی از او قطع نگشته است، و آنچه پیش اوست جز به وسائل کامله او درک نشود.

ص: ۱۵

خداوند جز به معرفت امام اعمال بندگان را نمی پذیرد. هر چه از امور مشتبه و مشکل و سنن پیچیده و نامعلوم و فتنه های غلط انداز بر امام عرضه شود، کاملاً بر آن ها آگاه و داناست. خداوند - تبارک و تعالی - برای همیشه امامان را از فرزندان حسین علیه السلام به خاطر هدایت خلق اختیار می کند و از نسل هر امام به منظور به عهده گرفتن منصب راهبری و امامت، یکی را برمی گزیند. آنان را پاک و معصوم ساخته و برای خلق خویش تعیین نموده و مورد پسند و رضای خویش قرار داده است. هرگاه یکی از امامان علیهم السلام وفات یابد، امام دیگری از نسل وی بر جای بگمارد، تا راهنمایی نشانگر راه راست آشکار، و نوربخش و هدایتگری درخشان، و حجتی آگاه بوده باشد. این امامان از طرف خداوند به پیشوایی مردم نصب شده اند (آنان مردم را) به حق هدایت نموده، بدین سان عدالت را اجرا کنند. حجت های الهی، راعیان و داعیان مردم به سوی اویند، که با راهنمایی های آنان، بندگان خدا دینداری کنند، و سرزمین ها به نورشان آباد گردد و از برکت آنان ثروت ها و ذخائر کهن فزونی گیرد. پروردگار، آنان را مایه حیات و زندگی مردم ساخته و به وسیله ایشان تاریکی ها را روشن نموده، و آنان را کلیدهای سخن و ستون های اسلام قرار داده است و بدین ترتیب تقدیر حتمی الهی در مورد ایشان جاری شده است.

پس امام همان شخصی است که خداوند او را پسندیده و برگزیده و رهبری مردم را به او تفویض نموده و محرم اسرار غیبی و امید بندگان خویش قرار داده است، که به فرمان او قیام نماید. باری پروردگار او را بدین امور برگزیده و در عالم ذر او را زیر نظر خود ساخته و پرداخته، و برای همین

امور پرورش داده است. پیش از آفرینش موجودات، نور امام را همچون سایه ای در سمت راست عرش آفرید، و در علم غیب خویش حکمتش را به او عنایت فرمود. او را به علم خود برگزید و به خاطر پاکی اش انتخاب کرد.

امام یادگاری از آدم، بهترین فرزند از نوح، برگزیده خاندان ابراهیم، سلاله اسماعیل و زبده از عترت محمدصلی الله علیه وآله است، که همیشه در رعایت و عنایت مخصوص خداست؛ او را حفظ می کند و به حمایت خود نگه می دارد؛ دام های شیطان و لشکریانش را از او دور می سازد، و حوادث شب هنگام و افسون جادوگران فاسق را از او دفع می نماید؛ بدی ها را از او برگردانده تا از بلاها دور و از آفت ها محفوظ بماند، از لغزش ها معصوم و از هرگونه زشت کاری و هرزگی مصون باشد.

امام در آغاز کارش به خویشتن داری و نیکوکاری مشهور است و در انتهای امر به عفاف و علم و فضل موصوف. امر امامت پدرش به او می رسد ولی در زمان حیات پدر دم نمی زند. هنگامی که دوران امامت و حیات پدرش سپری گشت و مقدرات الهی در حقیق تحقق یافت و اراده خداوند او را به سرمنزل محبت خود برد، یعنی عمر پدر پایان یافت، امر خداوند پس از او به وی می رسد، و خداوند دین خود را به او می سپرد، وی را بر بندگان حجت؛ در جهان قیم و سرپرست؛ به روح خود تأیید؛ از علم خود برخوردار و به حق گویی آگاهش می نماید؛ راز خود را به وی می سپرد و برای امر بزرگش پیا می دارد و از فضیلت علمش او را مطلع می سازد؛ رهبر خلق و حجت مطلق اهل عالمش می گرداند و روشنایی اهل دین و ولی بندگان قرار می دهد

و برای امامت خلق، او را می پسندد و سرّ خویش بدو می سپرد، وی را حافظ علم خود می نماید و حکمتش را در او نهاده، زمامداری اهل دینش را از او می خواهد، و برای امر بزرگش او را مخصوص می گرداند و روش های دین و فرائض و حدود خود را به وجود او احیا می نماید. امام هم با نور درخشنده و درمان های سودمند، هنگام حیرت های نادانان که به دام اهل جلد گرفتار آمده اند، به عدل اقدام و قیام کرده، با بیان روشن و راهنمایی های واضح از هر سوی مردم را ارشاد می فرماید، و در همان خطّ مشی که پدران راستگوی درستکارش رفته اند می رود. پس هر که حقّ چنین عالمی را نادیده بگیرد، بدبخت و شقاوتمند و هر که او را انکار نماید گمراه است، و کسی علیه او کارشکنی نکند مگر این که بر خداوند - جلّ و علا - جرأت و جسارت کرده باشد. (۱)

یکی از شرح کنندگان گوید: عالم - یعنی مخلوق - در عبارت: «وَجَعَلَهُ حُجَّةً عَلَىٰ مَوَادِّهِ وَعَالَمِهِ...» عطف است بر اهل یا بر موادّ، و شاید منظور از این کلمه عقل ها باشد، زیرا که موادّ معرفت همان عقل است و این دو اضافه، یعنی موادّ و عالم به ضمیر خداوند، به تقدیر لام ملکیت و اختصاص است، یعنی خداوند امام را حجّت قرار داد بر اهل عقول و غیر اهل عقول، زیرا که امام علیه السلام بر همه مخلوقات حجّت است و هر چیزی باید که در تسبیح و تقدیس و عبادت و نحوه خضوعش به امام مراجعه کند.

احتمال دیگری نیز هست که منظور از موادّ عالم، زمانیات و جسمانیات باشد و منظور از عالم، عالم مجزّات و روحانیات. اما احتمال این که مراد از

ص: ۱۸

اهل موادّ، اهل محبّت باشد بعید است. چنان که عطف را تفسیر و بیان مطلب قبل پنداریم.

می‌گوییم: قول صحیح آن است که مجردی غیر از خداوند متعال نیست، و سخن فوق در این باره - که مجردی غیر خداوند فرض شود - دلیل محکمی ندارد، بلکه دلیل برخلاف آن هست که در جای خود ثابت شده است و اینجا جای گسترده بحث نیست. و اما عطف را تفسیر و بیان مطلب قبل دانستن بعید نیست، هر چند که قاعده این است که با عطف، معنی دیگری ذکر شود.

۴ - به سندی همچون صحیح از حضرت باقر یا حضرت صادق علیهما السلام روایت است که فرمود: بنده خدا مؤمن نخواهد بود مگر این که خدا و رسول و همه امامان علیهم السلام را بشناسد و نیز امام زمانش را بشناسد و در تمام امور خود به او مراجعه کند و تسلیم امر وی باشد. سپس فرمود: چگونه می‌شود که آخرین امام را بشناسد در صورتی که اولین امام را نشناخته باشد. (۱)

۵ - به سند صحیح از زراره روایت است که گفت: به حضرت امام باقر علیه السلام گفتم: مرا از شناخت امام از شما خاندان آگاه ساز، آیا شناخت او بر همه مردم واجب است؟ فرمود: خداوند - عزّوجلّ - حضرت محمد صلی الله علیه و آله را بر همه مردم جهان به عنوان رسول و حجّت الهی بر همه خلائق در زمین برانگیخت. پس هر آن که به خداوند و حضرت محمد صلی الله علیه و آله رسول خدا ایمان آورد و از او پیروی نمود و رسالتش را تصدیق کرد، بر او واجب است که امام از ما را بشناسد و هر آن که به خدا و رسول او ایمان نیاورده، از وی تبعیت نکرده، او

ص: ۱۹

را تصدیق نموده و حقّ خدا و رسول او را نشناخته، چگونه شناخت امام بر او واجب باشد در حالی که هنوز ایمان به خدا و رسول او نیاورده و حقّ آن ها را نشناخته است؟ (۱)

می گویم: منظور این است که وجوب معرفت و شناخت خدا و رسول از نظر رتبه مقدم است بر وجوب شناخت امام، نه این که نفی وجوب امام شده باشد از کسی که خدا و رسول را نمی شناسد. به عبارت دیگر بر هر کس در مرحله اول لازم و واجب است خدا و رسول او را بشناسد و در مرحله دوم نسبت به امام و پیشوایی که خداوند برای او تعیین فرموده شناخت و معرفت پیدا کند.

۶- در خبر صحیح از محمد بن مسلم روایت است که گفت: شنیدم حضرت باقر علیه السلام می فرمود: هر که دینداری خدا کند در حالی که خود را در آن به رنج اندازد ولی امام منصوب از طرف خدا برای او نباشد، تلاش او پذیرفته نیست و گمراه و سرگردان است، و خداوند کردار او را بد می شمارد. او به مانند گوسفندی است که از چوپان و گله خود گم شده و شب و روز می جهد و می دود، می رود، می آید و شب گله غریبی ببیند و بدان دل نهد و فریب آن بخورد و با آن در آغوش شب را بگذراند، هنگامی که چوپان، گله خود را براند، آن چوپان و گله را شناسد و سرگردان بجهد و چوپان و گله خود را بطلبد، و گله ای با چوپانش ببیند و بدان دل نهد و فریفته گردد، و چوپان بر آن

ص: ۲۰

بانگ زند که: به چوپان و گله خودت پیوند، زیرا تو گم گشته و سرگردانی و از چوپان و گله ات بر کناری، و آن گوسفند گم شده، هراسان و سرگردان و تنها بجهد و چوپانی ندارد که او را به چراگاه خودش رهبری کند یا برگرداند. در همین اثنا که حیران است، بناگاه گرگ از گم شدنش فرصت جویی کند و او را بخورد. «وَاللَّهِ يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَضَيَّحَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ طَاهِرٍ [ظَاهِرٍ] عَادِلٍ أَضَيَّحَ ضَالًّا تَائِهًا...»؛ به خدا قسم ای محمد! حال کسی که در این امت به دامان امامی که طاهر [یا ظاهر] منصوب از طرف خداوند بوده باشد دست نزند، گم شده و سرگردان است و اگر بر این حال بمیرد در کفر یا نفاق مرده است. ای محمد! بدان که رهبران ستم و پیروانشان از دین خدا بر کنارند، راستی که گمراهند و گمراه کننده و همه کارهایشان مانند خاکستری است در برابر گردباد روز طوفانی، به هیچ وجه بر آنچه کسب کرده اند دسترسی ندارند. این است همان گمراهی دور. (۱)

می گویم: این که می فرماید: «مَنْ أَضَيَّحَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ طَاهِرٍ [ظَاهِرٍ] عَادِلٍ...»؛ اگر در متن حدیث طاهر باشد، منظور عصمت امام است، یعنی هر که دست به دامن امام معصومی نزند... و اگر ظاهر باشد، یعنی وجود امامی که آشکار است برای مردم با دلایل واضح و نشانه های روشن، هر چند که امام از نظرهای کوتاه بین غایب باشد. (۲)

ص: ۲۱

۱- ۱۱. اصول کافی: ۱/۳۷۴.

۲- ۱۲. مؤید این مطلب روایتی است که ثقه الاسلام کلینی در کافی {۲/۳۳۶ حدیث ۳} از مفضل بن عمر نقل می کند که گفت: از حضرت ابوعبد الله (امام صادق علیه السلام) شنیدم که می فرمود: مبادا فاش کنید، به خدا قسم امام شما سالیانی از روزگار غایب خواهد شد و شما در امتحان سخت واقع خواهید شد. تا اینکه درباره او سخنان مختلف گفته می شود: مرده، کشته شده، در کدام وادی رفته است؟ البته دیدگان مؤمنین بر او گریان خواهد بود و در امواج حوادث واژگون خواهند شد؛ همانطور که کشتی در امواج دریا واژگون می شود. پس کسی نجات نمی یابد مگر آنکه خداوند از او پیمان گرفته، و در دلش ایمان ثبت گردیده، و او را به وحی از جانب خود تأیید نموده باشد، و دوازده پرچم اشتباه انداز برپا خواهد شد که باید رد شود، که نمی دانند به کدام سو رو کنند. راوی گوید: آنگاه گریه کردم و گفتم: پس چه باید کرد؟ آن حضرت نگاهی به آفتاب افکند که به ایوان تابیده بود و فرمود: ای اباعبد الله این آفتاب را می بینی؟ گفتم: آری. فرمود: به خدا سوگند امر ما از آفتاب روشن تر است. (مؤلف)

۷- به سندی که مانند صحیح یا بنا به بعضی وجوه، صحیح است از حضرت باقرعلیه السلام روایت است که فرمود: البته کسی خدای را می شناسد و عبادت می کند که خداوند را و امام خود را که از خاندان ما است بشناسد، و هر آن که خدای - عزوجل - را شناخته و امام از خاندان ما را نشناخته باشد، غیر خدا را شناخته و عبادت کرده است. به خدا سوگند گمراهی همین است.

۸- در خبر صحیح از حضرت باقرعلیه السلام آمده است که فرمود: قلّه و بلندی امر و کلید آن و راه اشیا و رضایت پروردگار اطاعت از امام است، بعد از معرفت و شناخت او که خداوند - عزوجل - می فرماید: «مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا...»^(۱)؛ هر آن که از فرستاده حق پیروی می کند به راستی که خدای را اطاعت کرده است و هر که سرباز زند پس تو مسؤول او نیستی. و اگر شخصی شب ها به عبادت برخیزد و روزهایش را روزه بدارد و تمام مالش را صدقه دهد و همه سال های عمرش حج خانه کعبه را انجام دهد، اما ولایت ولی خدا را نشناسد تا از او پیروی کند و تمام اعمالش با

ص: ۲۲

راهنمایی او انجام پذیرد، حقّ ثواب نزد خداوند برای او نیست و او از اهل ایمان نمی باشد. (۱)

۹- در خبر صحیح از عیسی بن السری ابوالیسع روایت شده است که گفت: به حضرت ابوعبد الله الصادق علیه السلام گفتم: پایه های اسلام را که هیچ کس نمی تواند در شناختن آن ها تقصیر کند که اگر در آن ها اخلاص نماید دینش فاسد خواهد بود و اعمالش در درگاه الهی پذیرفته نیست و هر که آن ها را بشناسد و به آن ها عمل کند دینش مورد پسند پروردگار بوده و به خاطر ندانستن امور دیگر در فشار واقع نخواهد شد برای من بیان فرمایید؟

قسمت دوم

فرمود: شهادت لا إله إلا الله و ایمان به این که محمد صلی الله علیه و آله فرستاده و رسول خدا است و اقرار به آنچه آن حضرت از جانب خدا آورده، و حقّ زکات که در اموال هست و ولایتی که خداوند امر فرمود - ولایت آل محمد علیهم السلام - می باشد.

راوی پرسید: «هَيْلٌ فِي الْوِلَايَةِ شَيْءٌ دُونَ شَيْءٍ فَضْلٌ يَعْرِفُ لِمَنْ أَخَذَ بِهِ؟»؛ آیا در ولایت چیزی کم تر از چیز دیگر هست (مرتب های مختلف هست) که اقل مراتب آن فهمیده شود؟ فرمود: آری، خداوند متعال می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا و رسول و اولیای امر خودتان را اطاعت کنید. و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً»؛ هر کس در حالی بمیرد که امام زمانش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است.

ص: ۲۳

۱- ۱۴. اصول کافی: ۱/۱۸۵.

۲- ۱۵. سوره نساء، آیه ۵۹.

و این امام، پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام بودند، ولی دیگران گفتند معاویه است. سپس حسن علیه السلام بود و بعد از او حسین علیه السلام و دیگران گفتند یزید بن معاویه!! نه! نه! این ها برابر نبودند. آن گاه ساکت شد بعد فرمود: آیا برایت نیفزایم؟ حکم الأعور یکی از حضار عرضه داشت: چرا، فدایت کردم. فرمود: سپس علی بن الحسین علیهما السلام بود، سپس ابوجعفر محمد بن علی علیهما السلام، و شیعیان پیش از زمان امامت حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام مناسک حج خود را نمی دانستند تا این که آن حضرت در علم را بر آنان گشود و مناسک حج و حلال و حرام را بیان فرمود تا این که مردم نیازشان به اهل بیت علیهم السلام شد، بعد از آن که به دیگران نیازمند بودند و بدین ترتیب خواهد گذشت و زمین جز با امام نخواهد بود. و هر کس بمیرد در حالی که امام خود را نشناخته باشد مانند آن است که در دوران جاهلیت مرده باشد، و نیازمندترین وقت برای تو نسبت به آنچه بر آن هستی، هنگامی است که روح به اینجا برسد - به گلویش اشاره کرد - و دنیا از تو جدا شود، خواهی گفت: من بر وضع خوبی بودم و مذهب نیکی داشتم. (۱)

می گویم: این که راوی پرسید (آیا در ولایت چیزی کم تر از چیزی هست؟) دو احتمال دارد:

الف) آیا حدّ معینی برای ولایت وجود دارد که کم تر از آن حدّ جایز نباشد که سائل آن را اخذ کند؟ که امام علیه السلام با ذکر دو امر او را پاسخ گفت: اول معرفت امام و دوم اطاعت از او، و استدلال نمود به آیه کریمه اطاعت و به روایت

ص: ۲۴

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله درباره معرفت امام علیه السلام. این وجه را حدیث صحیحی که گذشت تأیید می کند.

ب) این که منظور بیان دلیل از قرآن یا سنت پیغمبر صلی الله علیه وآله است که بر وجوب ولایت آل محمد علیهم السلام دلالت کند تا بر مخالفین حجت باشد، چون که وقتی حضرت فرمود: «ولایتی که خداوند به آن امر فرموده، ولایت آل محمد علیهم السلام است». راوی سؤال کرد: آیا در این باره چیزی هست یعنی دلیلی که نزد مخالفین معتبر باشد که نتوانند آن را ردّ یا انکار کنند؟ پس آن حضرت دو دلیل ذکر کرد، یکی از قرآن مجید و دیگری از سنت که آن ها را مخالفین نمی توانند ردّ کنند.

توضیح: دلالت آیه و حدیثی که امام علیه السلام استدلال فرمود این که: هر کس کم ترین بینشی داشته باشد، اگر عقل خود را وادار سازد اعتراف خواهد کرد که خداوند متعال به بندهگان مؤمن خود امر نمی کند از یک نفر فاسق فاجر معصیت کار ستمگر پیروی نمایند، بلکه آن ها را امر می کند که از یک انسان عالم زاهد معصوم پیروی نمایند. همچنین پیغمبر صلی الله علیه وآله حکم نمی کند که هر کس بمیرد در حالی که یک انسان متجاهر به انواع گناه و معصیت مثل معاویه و یزید و امثال این ها را نشناخته باشد به مردن جاهلیت مرده است، بلکه واجب است به کسی رجوع شود که جز به وسیله او احکام را نتوان شناخت. و مؤید این احتمال آخر حدیث است که فرمود: «وَقَالَ الْآخِرُونَ يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ وَحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ - وَلَا سَوَاءَ وَلَا سَوَاءَ».

روایت صحیح محمد بن مسلم که قبلاً گذشت نیز مؤید این معناست.

۱۰ - در حدیث صحیح از حارث بن المغیره آمده که گفت: به حضرت

ابوعبد الله صادق عليه السلام گفتیم: آیا پیغمبر صلی الله علیه وآله فرموده است: «مَنْ مَاتَ وَلَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»؟ فرمود: آری. عرضه داشتیم: این کدام جاهلیت است آیا جاهلیت مطلق یا جاهلیت کسی که امامش را نشناخته؟ فرمود: جاهلیت کفر و نفاق و ضلال. (۱)

می گویم: احادیث وارده در این باب بسیار زیاد است.

۱۱ - در کمال الدین آمده که: امام ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: هر کس در چهار چیز شک کند به همه اموری که خداوند تبارک و تعالی نازل فرموده کافر است، یکی از آن ها معرفت امام در هر زمان به شخص و صفتش می باشد. (۲)

۱۲ - همچنین در آن کتاب از امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام آمده که رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: هر کس قائم از فرزندان مرا در زمان غیبتش منکر شود به مرگ جاهلیت مرده است. (۳)

۱۳ - و در همان کتاب از حضرت صادق علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت است که فرمود: هر کس منکر قائم از فرزندانم شود مرا منکر شده است. (۴)

۱۴ - در غیبت نعمانی به سند خود از حضرت صادق علیه السلام آورده که آن حضرت فرمودند: هر کس شبی را به صبح آورد در حالی که امام زمانش را شناسد به مردن جاهلیت می میرد. (۵)

و اخبار بسیار دیگر که از ائمه اطهار علیهم السلام روایت شده است.

اما منظور از معرفت و شناخت چیست؟ در اول باب هشتم خواهد آمد که

ص: ۲۶

۱- ۱۷. اصول کافی: ۲/۳۷۷.

۲- ۱۸. کمال الدین: ۲/۴۱۳.

۳- ۱۹. کمال الدین: ۲/۴۱۲.

۴- ۲۰. کمال الدین: ۲/۴۱۲.

۵- ۲۱. الغیبه، شیخ نعمانی: ۶۳.

آنچه واجب است در معرفت دو امر است: یکی شناختن شخص امام با اسم و نسب او. دوم: شناخت صفات و خصوصیات او که با آن ها از دیگران امتیاز می یابد. ان شاء الله به تفصیل خواهد آمد.

توجه: متأخرین از مجتهدین برآنند که: خبر صحیح آن است که راوی آن در هر طبقه عادل امامی باشد. ولی متقدمین گفته اند: خبر صحیح خبری است که اطمینان حاصل شود که از معصوم صادر شده است. در این باب منظور من از صحیح همان معنی اول است و هر گاه تعبیر کرده ام که این خبر همچون صحیح است یا بنابر بعضی وجوه صحیح، به معنی دوم است.

اثبات امامت حضرت حجه بن الحسن العسكري «عليه السلام»

اشاره

ص: ۲۹

خواننده عزیز! خداوند من و شما را بر اندیشه محکم و استوار و ایمان به حق در دنیا و آخرت پایدار نماید، و بین ما و خلف منتظر از خاندان عصمت و طهارت جمع فرماید. بدان که هیچ راهی برای اثبات امامت نیست مگر نص و معجزه. زیرا همان طور که در جای خود ثابت شده از جمله شرایط امام، عصمت است که اگر امام معصوم نباشد، هدف از نصب او تحقق نمی یابد، و به اصطلاح نقض غرض لازم می آید.

عصمت حالتی است نفسانی و مرتبه ای است که از نظر مردم پوشیده است و کسی آن را نمی داند مگر خداوند و کسانی که خداوند علم آن را به آن ها الهام فرموده باشد. در این رابطه بر خداوند است که امام معصوم را با یکی از دو راه به مردم معرفی کند:

۱ - به وسیله پیغمبر صلی الله علیه و آله و یا امام قبلی.

۲ - به وسیله معجزه ای که به دست او انجام شود، و چون امام برای مردم معین شده بر آن ها واجب است که به او مراجعه کنند و اعتماد نمایند که: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ

وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا» (۱)؛ و برای هیچ مرد و زن مؤمنی این حق نیست که هرگاه خدا و رسول او کاری را لازم کنند، ایشان در کارشان اختیار [و گزینشی داشته باشند. و هر آن که خدا و رسول او را نافرمانی نماید، حقا که در گمراهی آشکاری افتاده است.

و شاهد بر آنچه گذشت احادیثی است که از نظر معنی متواتر است:

۱ - حدیثی است که شیخ ثقه جلیل احمد بن ابی طالب طبرسی (۲) در کتاب الاحتجاج آورده است. این حدیث هر چند که طولانی است ولی فواید بسیار و امور مهم دارد. در این حدیث امامت مولای ما - عَجَلُ اللَّهِ فَرَجَهُ الشَّرِيفَ - با نصّ و معجزه اثبات شده و این که ائمت را نشاید برای خود امامی اختیار کند، پس تعجّبی ندارد که تمام این حدیث را بیاوریم و از خداوند می خواهیم که ما را اهل پذیرش این حدیث قرار دهد. شیخ طبرسی - که خدایش رحمت کند - چنین گفته است: «احتجاج حضرت حجّت قائم منتظر صاحب الزمان - درود خداوند بر او و پدرانش باد - سعد بن عبد الله قمی اشعری گفته است: به یک نفر ناصبی که از همه ناصبی ها در مجادله قوی تر بود دچار شدم. روزی هنگام مناظره به من گفت: مرگ بر تو و هم مسلکانت باد. شما رافضی ها، مهاجرین و انصار را مورد طعن قرار می دهید، و محبت پیغمبر صلی الله علیه و آله را نسبت به آنان

ص: ۳۲

۱- ۲۲. سوره احزاب، آیه ۳۶.

۲- ۲۳. در علمای ما - شیعه امامیه - سه نفر به طبرسی معروف بوده اند: یکی مؤلف همین کتاب الاحتجاج علی اهل اللجاج، دوم شیخ جلیل امین، فضل بن الحسن طبرسی مؤلف تفسیر مجمع البیان، و سوم فرزند برومندش شیخ حسن بن فضل مؤلف کتاب مکارم الأخلاق. {مؤلف}

انکار می کنید، و حال آن که صدیق، بالاترین افراد اصحاب است که به اسلام سبقت جست، مگر نمی دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را شب هجرت از ترس بر جان او، با خود به غار برد چنان که بر جان خود ترسان بود. برای این که می دانست که او خلیفه و جانشین آن حضرت خواهد شد، لذا خواست که جان او را مانند جان خود حفظ کند تا مبادا وضع دین بعد از خودش مختل شود، در همان حال علی را در رختخواب خود قرار داد، چون که می دانست اگر او کشته شود وضع اسلام مختل نمی گردد، زیرا کسانی از اصحاب بودند که جای او را بگیرند، لذا خیلی به کشته شدنش اهمیت نمی داد.

سعد می گوید: من جوابش را دادم، ولی جواب ها دندان شکن نبود.

سپس گفت: شما رافضیان می گوئید: اولی و دومی منافق بوده اند و به ماجرای ليله العقبة استدلال می کنید. آن گاه گفت: بگو بینم آیا مسلمان شدن آن ها از روی خواست و رغبت بود یا اکراه و اجباری در کار بود؟

من در اینجا از جواب خودداری کردم، چون که با خود اندیشیدم اگر بگویم از روی اجبار و اکراه مسلمان شدند که در آن هنگام اسلام نیرومند نشده بود تا احتمال این معنی داده شود و اگر بگویم از روی خواست و رغبت اسلام آوردند که ایمان آن ها از روی نفاق نخواهد بود.

از این مناظره با دلی پردرد باز گشتم، کاغذی برداشتم و چهل و چند مسأله ای که حل آن ها برایم دشوار بود نوشتم و با خود چنین گفتم: این نامه را به نماینده مولی ابومحمد حسن بن علی عسکری علیه السلام - یعنی احمد بن اسحاق که ساکن قم بود - تسلیم کنم، اما وقتی سراغ او رفتم دیدم سفر کرده است، به

دنبال او مسافرت کردم تا این که او را یافتم و جریان را با او در میان گذاشتم. احمد بن اسحاق به من گفت: بیا با هم به سر من رأی (سامراء) برویم تا از مولایمان حسن بن علی علیهما السلام در این باره سؤال کنیم، پس با او به سر من رأی رفتیم تا به درب خانه مولایمان رسیدیم و اجازه ورود خواستیم، اجازه داده شد داخل خانه شدیم. احمد بن اسحاق کوله باری داشت که با عبای طبری آن را پوشانده بود که در آن صد و شصت کیسه از پول های طلا و نقره بود و بر هر یک از آن ها مهر صاحبش بود و چون چشممان به جمال حضرت ابومحمد الحسن بن علی علیهما السلام افتاد، دیدیم که صورتش مانند ماه شب چهارده می درخشد و بر روی رانش کودکی نشسته که در حسن و جمال مانند ستاره مشتری است و دو گیسو بر سر دارد و در پیشگاه آن حضرت انار زرینی قرار داشت که با جواهرات و نگین های قیمتی زینت شده بود، انار را یکی از رؤسای بصره اهدا کرده بود، امام علیه السلام قلمی در دست داشت و با آن روی کاغذ چیزی می نوشت، و هرگاه کودک دستش را می گرفت آن انار را می افکند تا آن کودک برود و آن را بیاورد و در این فرصت هر چه می خواست می نوشت. پس احمد بن اسحاق عبا و کوله بار را نزد حضرت هادی علیه السلام (یکی از القاب امام حسن عسکری علیه السلام است) گشود، پس از آن، حضرت نظری به کودک افکند و گفت: مهر از هدایای شیعیان و دوستانت بگیر. عرضه داشت: ای مولای من! آیا جایز است دست پاک به سوی هدایای نجس و اموال پلید دراز شود؟

آن حضرت به احمد بن اسحاق فرمود: آنچه در کوله بار هست بیرون

آورد تا حرام و حلال از هم جدا شود. پس او کیسه ای را بیرون آورد، کودک گفت: این مربوط به فلان بن فلان از فلان محله قم است که شصت و دو دینار دارد، از پول منزلی که فروخته و ارث از پدرش چهل و پنج دینار است و از پول هفت پیراهن چهارده دینار و اجرت سه دکان سه دینار.

مولای ما فرمود: راست گفתי فرزندم، حرام از آن را بیان کن. کودک گفت: در این کیسه دیناری است که در فلان سال در ری سکه خورده، نیمی از نقشش رفته و سه قطعه مقرض شده که وزن آن ها یک دانق و نیم است، حرام در این اموال همین مقدار است که صاحب این کیسه در فلان سال، فلان ماه نزد نساجی که همسایه اش بود یک من و ربع پشم ریسیده شده داشت که مدّت زیادی بر آن گذشته بود، پس آن را سارقی دزدید، نساج به او ابلاغ کرد، ولی او سخن نساج را نپذیرفت و به جای آن به مقدار یک من و نیم پشم نرم تر از مال خودش که به سرقت رفته بود تاوان گرفت، سپس سفارش داد تا برایش پیراهنی از آن بافتند، این دینار و آن مقرض شده ها از پول آن پیراهن است.

احمد بن اسحاق گره از کیسه گشود، دینار و مقرض شده ها را همان طور که خبر داده بود در آن دید. سپس کیسه دیگری بیرون آورد. آن کودک فرمود: این مال فلان بن فلان است از فلان محله قم، پنجاه دینار در آن هست، شایسته نیست برای ما که به آن ها دست بزنیم. احمد بن اسحاق گفت: چرا؟ فرمود: به خاطر این که این دینارها از پول گندمی است که صاحب این پول با کشاورزانش قرارداد داشت ولی قسمت خودش را با پیمانانه کامل برداشت و قسمت آن ها را با پیمانانه ناقص داد.

حضرت امام حسن علیه السلام فرمود: راست گفتمی فرزندم. سپس گفت: ای پسر اسحاق! این کیسه را بردار و به صاحبانش گوشزد کن و آن ها را سفارش نمای که به صاحبان اصلی (= کشاورزان) برسانند که ما به آن نیاز نداریم.

آن گاه فرمود: پیراهن آن پیرزن را بیاور. احمد بن اسحاق گفت: آن را - که در ساکی بوده - فراموش کرده ام. آن گاه رفت تا آن را بیاورد که در این هنگام مولایمان حضرت ابومحمد هادی علیه السلام به من نظر افکند و فرمود: چه عجب اینجا آمدی؟ عرضه داشتم: احمد بن اسحاق مرا تشویق کرد که به دیدار شما بیایم. فرمود: پس سؤالاتی که داشتی چه شد؟ عرضه داشتم: به همان حال است ای مولای من! فرمود: از نور چشمم هر چه می خواهی پرس. - و به کودک اشاره کرد - عرضه داشتم: ای سرور و مولی زاده ما! برای ما روایت شده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله طلاق همسران خود را به امیر المؤمنین علیه السلام واگذار کرده بود به طوری که روز جمل به عایشه پیغام داد: تو بر اسلام و اهل اسلام هلاکت وارد ساختی [و از مقامت سوء استفاده کردی] و فرزندانت را از روی جهل به نابودی کشاندی، اگر از کارهایت دست برداری تو را طلاق خواهم داد. ای مولای من بفرمایید که معنی طلاق در اینجا چیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله حکم آن را به امیر المؤمنین علیه السلام واگذار کرده بود؟

فرمود: خداوند پاک مقام همسران پیغمبر را بزرگ قرار داد و آنان را به شرافت مادران مؤمنین بودن افتخار بخشید، آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: یا ابالحسن! این شرافت تا وقتی برای آن ها باقی است که بر اطاعت خداوند استوار بمانند، پس هر کدامشان بعد از من خدای را

معصیت کرد به این که علیه تو خروج نمود، او را از همسری من بیرون ساز و افتخار مادر مؤمنین بودن را از او بگیر.

پس از آن گفتم: فاحشه مبینه چیست که اگر زن آن را مرتکب شود برای شوهر جایز است هر چند در ایام عده او را از خانه خود بیرون راند؟

فرمود: مساحقه است نه زنا؛ زیرا که اگر زنا کرد حدّ را بر او جاری می سازند و اگر کسی خواست با او ازدواج کند اشکال ندارد و حدّی که بر او جاری شده مانع آن نیست. ولی اگر مساحقه کرد، واجب است که سنگسار شود و سنگسار خواری ای است که هر کس را خداوند امر فرموده سنگسار کنند، خوارش کرده، لذا برای کسی روا نیست که به او نزدیک شود.

سپس گفتم: ای زاده پیامبر! از قول خدای - عزّوجلّ - به پیغمبرش موسی علیه السلام خبرم ده که می فرماید: «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى»^(۱)؛ کفش هایت را بیرون ساز که در جایگاه مقدّس طوی هستی. فقهای فریقین چنین پندارند که نعلین های حضرت موسی علیه السلام از پوست مردار بوده؟

فرمود: هر کس این حرف را بزند بر حضرت موسی علیه السلام افترا بسته، و او را در نبوتش جاهل پنداشته است؛ زیرا که از دو حال خارج نبود که هر دو خطاست، یا این که نمازش با آن جایز بوده یا نه. اگر نماز جایز بوده پس در آن جایگاه نیز جایز بود که آن را پوشیده باشد هر چند که پاکیزه است و اگر نمازش جایز نبوده پس حضرت موسی باید حرام و حلال را نشناخته باشد

ص: ۳۷

و ندانسته باشد که با چه چیز می توان نماز خواند و با چه چیز نمی شود و این کفر است.

گفتم: پس ای مولای من! تأویل این آیه را برایم بیان فرمای؟ فرمود: حضرت موسی در وادی مقدّس بود که عرضه داشت: پروردگارا! من محبّتم را نسبت به تو خالص ساختم و دلم را از غیر تو شستشو دادم، ولی موسی نسبت به خانواده اش سخت علاقه مند بود. پس خداوند متعال فرمود: «فَمَا خَلَعَ نَعْلَيْكَ»؛ یعنی اگر محبّت تو نسبت به من خالص و دلت از میل به غیر من خالی است پس محبّت خانواده ات را از قلبت بیرون کن.

عرضه داشتم: بفرمایید تأویل «کهیصص»^(۱) چیست؟ فرمود: این حروف از خبرهای غیبی است که خداوند بنده اش زکریا را بر آن مطلع ساخت، سپس بر محمّد صلی الله علیه و آله آن را حکایت فرمود، و آن چنین است که وقتی زکریا از پروردگار خواست که نام های پنج تن را به او تعلیم کند خداوند جبرئیل را بر او نازل فرمود و به او نام آنان را آموخت، پس هر گاه زکریا، نام محمّد و علی و فاطمه و حسن علیهم السلام را یاد می کرد همّ و غمّ و اندوه از او دور می شد، ولی هر وقت حسین علیه السلام را یاد می کرد بغض گلویش را می فشرد و به نفس زدن می افتاد. روزی به پیشگاه خداوند عرضه داشت: الهها! چگونه است که وقتی نام چهار تن از اینان را یاد می کنم تسلی خاطر می یابم و چون حسین را یاد می کنم دیده ام گریان و ناله ام بلند می شود؟ خداوند متعال جریان [شهادت آن

ص: ۳۸

حضرت را به اطلاع زکریا رسانید و فرمود: «کهیصص» پس «کاف» نام کربلا است و «ها» هلاکت عترت پیغمبر، و «یا» یزید است که ستم کننده بر حسین علیه السلام می باشد، و «عین» عطش حسین علیه السلام و «صاد» صبر اوست.

هنگامی که زکریا این مطلب را شنید تا سه روز مسجدش را ترک نکرد و مردم را از ملاقات با خود ممنوع ساخت و به گریه و زاری پرداخت. بر حسین می گریست و می گفت: خدایا! آیا بهترین خلایقت را به سوگ فرزندش خواهی نشانی؟ پروردگارا! آیا این مصیبت بزرگ را بر او وارد خواهی نمود؟ الهی! آیا جامه عزا بر تن علی و فاطمه خواهی پوشانند؟ آیا غم این مصیبت را به ساحت آن ها خواهی رساند؟ آن گاه می گفت: به من فرزندی روزی کن که چشمم در سنّ پیری به او روشن و محبتش در دلم فتنه انگیزد، سپس مرا در غم از دست دادنش بنشان چنان که محمد حبیب خود را در سوگ فرزندش خواهی نشاند. خداوند یحیی را به وی داد، و پس از آن به شهادت او سوگوارش ساخت و مدت حمل یحیی شش ماه بود هم چنان که مدت حمل حسین علیه السلام.

سپس گفتم: ای مولای من! بفرماید علت چیست که مردم نمی توانند امام برای خودشان برگزینند؟ فرمود: امام اصلاح گر است یا فسادگر؟ عرضه داشتم: اصلاح گر.

فرمود: آیا امکان دارد که فاسدی را انتخاب کنند در حالی که ندانند که در اندیشه او چه می گذرد، فکر اصلاح دارد یا افساد؟ گفتم: آری. فرمود: همین است علت که با دلیل روشنی برای تو بیان می کنم که عقل تو آن را بپذیرد.

عرضه داشتیم: بفرمایید. فرمود: بگو بینم پیامبرانی که خداوند آنان را برگزیده، و کتاب های آسمانی بر ایشان نازل کرده، و آنان را با وحی و عصمت تأیید فرموده و پیشوایان امم بودند، از جمله موسی و عیسی با علم و اندیشه برجسته ای که داشتند، امکان دارد منافقی را انتخاب کنند در حالی که گمان داشته باشند که مؤمن است؟ گفتم: خیر. فرمود: پس حضرت موسی کلیم الله چگونه شد که با آن همه عقل و علم و نزول وحی بر او، هفتاد نفر از بزرگان قوم و وجوه لشکریانش، کسانی که در ایمانشان و اخلاصشان تردید نداشت، ولی در واقع منافقین را انتخاب کرده بود. خداوند متعال می فرماید: «وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ

قسمت دوم

سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا»^(۱)؛ و موسی هفتاد نفر از قوم خود را برای میقات ما برگزید. ما که می بینیم شخصی که خداوند او را به نبوت برگزیده (موسی علیه السلام) به جای اصلح، افسد را انتخاب می کند، می فهمیم که انتخاب کردن جایز نیست جز برای آن که اسرار نهان و اندیشه های پنهان همه را می داند. و نیز می فهمیم که انتخاب مهاجرین و انصار ارزشی ندارد. بعد از آن که پیغمبران که می خواستند اهل صلاح را برگزینند، انتخاب آنان بر اهل فساد واقع شد.

سپس فرمود: ای سعد! خصم تو ادعا می کند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برگزیده این امت را با خود به غار برد، چون که بر جان او می ترسید همان طوری که بر جان خودش می ترسید؛ زیرا می دانست خلیفه بر امت بعد از خودش اوست. چون لازمه مخفی شدن جز این نبود که او را با خود ببرد، اما علی را در جای خود

ص: ۴۰

خوابانید، چون که می دانست خللی که با کشته شدن ابوبکر وارد می شود با کشته شدن علی نیست، چون افرادی هستند که بتوانند جای او را پر کنند! چنین پاسخ بده: مگر نه شما معتقدید که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: بعد از من خلافت سی سال است و خلافت را بر مدت این چهار تن ابوبکر و عمر و عثمان و علی علیه السلام مخصوص گردانید؟ خصم به ناچار جواب دهد: آری، به او بگو اگر این مطلب درست است، پس چرا با یک خلیفه - فقط ابوبکر - به غار رفت و آن سه نفر دیگر را نبرد؟ با این حساب معلوم می شود که پیغمبر آنان را سبک شمرده؛ چون لازم بود که با ایشان همان طور رفتار می کرد که با ابوبکر. پس چون این کار را نکرد در حقوق آنان سهل انگاری نموده، و مهربانی از آنان دریغ داشته با این که واجب بود به ترتیب خلافتشان با ایشان هم مثل ابوبکر رفتار می کرد.

و امّا این که خصم به تو گفت: آن دو نفر آیا از روی خواست و رغبت مسلمان شدند یا از روی اکراه؟ چرا نگفتی: بلکه از روی طمع اسلام آوردند؛ زیرا که آنان با یهود معاشرت داشتند و از برآمدن و پیروزی محمد صلی الله علیه و آله بر عرب باخبر بودند، یهود از روی کتاب های گذشته و تورات و ملاحم، آنان را از نشانه های جریان حضرت محمد صلی الله علیه و آله آگاه می کردند و به ایشان می گفتند که تسلط او بر عرب نظیر تسلط بخت النصر است بر بنی اسرائیل، با این فرق که او ادعای پیغمبری نیز می کند ولی پیغمبر نیست. پس هنگامی که امر رسول خدا صلی الله علیه و آله ظاهر گشت با او کمک کردند بر شهادت لا إله إلا الله و محمد رسول الله، به طمع این که وقتی اوضاع خوب شد و امور منظم گردید، فرمانداری

و ولایت جایی هم به آن ها برسد و چون از رسیدن به ریاست به دست آن حضرت مایوس شدند با بعضی از همفکران خود همراه شدند تا در شب عقبه شتر پیغمبر صلی الله علیه و آله را رم بدهند و شتر در آن گردنه هولناک، حضرت صلی الله علیه و آله را بیفکند و کشته شود و صورتشان را پوشانند مثل دیگران. ولی خداوند پیغمبرش را از نیرنگ آنان ایمن قرار داد و حفظ کرد و نتوانستند آسیبی برسانند. آن دو نفر حالشان نظیر طلحه و زبیر است که آمدند و با علی علیه السلام بیعت کردند به طمع این که هر کدامشان فرماندار یک استان بشوند، امّا وقتی مایوس شدند بیعت را شکستند و علیه آن حضرت قیام کردند، تا این که عاقبت کارشان بدانجا کشید که عاقبت کار افرادی است که بیعت را بشکنند.

سخن که به اینجا رسید، مولایمان امام حسن بن علی علیهما السلام برای نماز برخاست، قائم علیه السلام نیز با او برخاست و من از خدمتشان بازگشتم و به جستجوی احمد بن اسحاق برآمدم که دیدم گریان به نزد آمده، گفتم: چرا معطل شدی؟ و چرا گریه می کنی؟ گفت: پیراهنی که مولایم مطالبه فرمود نیافتم. گفتم: ناراحت مباش، برو به حضرت خبر بده. پس بر حضرت داخل شد و برگشت در حالی که با تبسم بر محمد و آل محمد درود می فرستاد. گفتم: چه خبر است؟ گفت: دیدم پیراهن زیر پای مولایم گسترده است، پس حمد الهی را بجای آوردیم و پس از آن روز، چند روزی هم به خانه مولایمان می رفتیم ولی آن کودک را نزد حضرت نمی دیدیم. چون روز وداع و خداحافظی رسید، من و احمد بن اسحاق و کهلان، همشهری من بر آن حضرت وارد شدیم. احمد بن اسحاق بپاخواست و عرضه داشت: ای فرزند

پیغمبر خدا! رفتن نزدیک و غصه مان زیاد است، از درگاه خداوند می خواهیم که درود خود را بر جدّت محمّد مصطفی و پدرت حضرت مرتضی و مادرت حضرت سیده النساء و دو سرور جوانان بهشت عمو و پدرت و امامان پاکیزه بعد از ایشان از پدرانت علیهم السلام و نیز درود و صلوات خود را بر تو و فرزندت قرار دهد، و از خدا می خواهیم که آستانه ات بلند و دشمنانت پست و زبون گردند، و خدا نکند که این آخرین دیدارمان با شما باشد. چون سخن احمد بن اسحاق به اینجا رسید، حضرت متأثر شد به طوری که اشک از دیدگانش جاری گشت، سپس فرمود: ای ابن اسحاق! دعای خود را از حدّ مگذران که تو در این سفر خدای را ملاقات خواهی کرد. احمد بن اسحاق تا این سخن را شنید بیهوش افتاد، و چون به هوش آمد عرضه داشت: تو را به خدا و حرمت جدّت قسم می دهم که به پارچه ای مفتخرم نمایی تا آن را کفن خود قرار دهم؟

مولای ما دست زیر مسند خود برد و سیزده درهم بیرون آورد و فرمود: این را بگیر و غیر از این را برای خودت مصرف مکن و آنچه خواستی محروم نخواهی شد، البتّه خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نخواهد کرد.

سعد ادامه می دهد: چون برگشتیم در بین راه سه فرسنگ به حلوان مانده، احمد بن اسحاق تب کرد و بیماری سختی گرفت که از زندگی دست شست و هنگامی که وارد حلوان شدیم، در یکی از کاروانسراهای آن فرود آمدیم. احمد بن اسحاق یکی از همشهریانش را که مقیم حلوان بود نزد خود خواند و سپس به ما گفت: امشب از نزد من بیرون روید و مرا تنها بگذارید. هر کدام از ما به خوابگاه خود رفت، نزدیک صبح فکری به سرم زد، چون چشم

گشودم، کافور خادم مولایم ابو محمد علیه السلام را دیدم که می گفت: خداوند اجر شما را در این مصیبت زیاد کند، و برایتان این فاجعه را جبران نماید، ما از غسل و کفن رفیق شما فراغت یافتیم، شما برای دفن او برخیزید، زیرا که او مقامش نزد سرور شما از همه تان گرامی تر است. سپس از چشم ما غایب شد و ما با گریه بر جنازه احمد بن اسحاق حاضر شدیم و حق او را ادا کردیم و مراسم او را به پایان رساندیم، خدا رحمتش کند. (۱)

۲ - حدیثی است که ثقة الاسلام کلینی در کافی آورده که امام صادق علیه السلام فرمود: آیا گمان می کنید که هر یک از ما به هر کس دلمان بخواهد می تواند وصیت کند؟ نه به خدا قسم، بلکه امامت عهد و پیمانی است از طرف خدا و رسولش برای مردی پس از مردی دیگر تا امر به صاحبش برسد. (۲)

چون این مطلب را دانستی، باید گفت که امامت مولی و سید ما حجه بن الحسن العسکری صاحب الزمان - عجل الله فرجه الشریف - به هر دو راه (نص و معجزه) به وسیله روایات متواتره ثابت است که در دو فصل قسمتی از آن ها را می آوریم تا این کتاب از دلیل خالی نباشد.

فصل اول: قسمتی از احادیث متواتره که به طور خاص

ص: ۴۴

۱- ۲۷. الاحتجاج: ۲/۲۶۸؛ گفتنی است که حُلوان شهری بزرگ در مرز ایران و عراق بوده که اثری از آن بر جای نمانده و شهر سرپل ذهاب - که آرامگاه احمد بن اسحاق در آن زیارتگاه مردم است - در محل آن احداث گردیده است. (مراقده المعارف ۱/۱۱۹). (مترجم)

۲- ۲۸. اصول کافی: ۱/۲۷۷.

بر امامت آن حضرت علیه السلام دلالت دارد.

۱ - روایت صحیحی است که ثقه الاسلام کلینی در کتاب کافی از حضرت امام جواد علیه السلام آورده است که فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام همراه حسن بن علی علیهما السلام در حالی که به دست سلمان تکیه کرده بود، وارد مسجد الحرام شدند و نشستند که ناگاه مردی خوش قیافه و خوش لباس آمد و بر امیر مؤمنان علی علیه السلام سلام کرد و خدمت آن حضرت نشست. آن بزرگوار جواب سلام او را دادند. سپس گفت: یا امیر المؤمنین علیه السلام! من سه مسأله از تو می پرسم، اگر پاسخ آن ها را دادی خواهم دانست که این مردم در کار تو خلافتی بزرگ مرتکب شده اند که در دنیا و آخرت مسؤول آنند و گرنه می فهمم که تو با آنان مساوی هستی و هیچ امتیازی بر ایشان نداری.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: هر چه می خواهی سؤال کن. عرضه داشت: بگو بینم! الف) وقتی انسان می خوابد روحش به کجا می رود؟ ب) فراموشی و یادآوری چگونه به انسان دست می دهد؟ ج) چطور می شود که فرزندان انسان به عموها یا دایی های خود شباهت می یابند؟

پس امیر مؤمنان علیه السلام روی به امام حسن علیه السلام کرده فرمود: جوابش را بده. امام مجتبی علیه السلام جوابش را داد. آن مرد گفت: من شهادت می دهم که جز الله خدایی نیست و همیشه بر آن گواه بوده ام و گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست و همیشه بر آن شاهد بوده ام. و شهادت می دهم که تو وصی رسول خدا و قائم به حجت او هستی. - و به امیر مؤمنان علیه السلام اشاره کرد -

و گواهم که تو جانشین و قائم به حجّت او هستی - و به امام حسن علیه السلام اشاره کرد - و گواهم که حسین بن علی علیهما السلام وصی برادر خود و قائم به حجّت اوست بعد از او، و علی بن الحسین علیهما السلام قائم به امامت حسین است بعد از او، و محمّد بن علی علیهما السلام قائم به امامت علی بن الحسین است و جعفر بن محمد علیهما السلام قائم به امامت محمد است، و موسی بن جعفر علیهما السلام که قائم به امامت جعفر بن محمد است و علی بن موسی علیهما السلام که قائم به امامت موسی بن جعفر است و محمد بن علی علیهما السلام که قائم به امامت علی بن موسی است و علی بن محمد علیهما السلام که قائم به امامت محمد بن علی علیهما السلام است و حسن بن علی علیهما السلام که قائم به امامت علی بن محمد است و موسی بن علی علیهما السلام که قائم به امامت موسی بن محمد است و زمین را از عدالت پر کند چنان که از ظلم و ستم پر شده باشد. درود و رحمت و برکت خدا بر تو باد ای امیر مؤمنان!

سپس برخاست و رفت، امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: ای ابومحمد! در پی این مرد برو ببین کجا می رود. حسن بن علی علیهما السلام رفت و برگشت و گفت: جز این نبود که پای خود را از مسجد بیرون گذاشت و من ندانستم به کجای زمین خدا رفت. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: ابومحمد او را می شناسی؟ امام حسن علیه السلام گفت: خدا و رسولش و امیر مؤمنان داناترند. فرمود: او خضر علیه السلام بود. (۱)

ص: ۴۶

۱ - ۲۹. در کتاب کمال الدین جواب سؤالات را چنین آورده است: اما اینکه پرسیدی وقتی شخصی می خوابد روحش کجا می رود؟ جوابش این است که روح وابسته به باد و باد وابسته به هواست تا وقتی که صاحبش برای بیدار شدن نجند. پس اگر خداوند اجازه دهد که روح به صاحبش برگردد، روح آن باد را می کشد و باد هوا را، پس روح باز می گردد و در پیکر صاحبش استقرار می یابد، ولی اگر خداوند متعال اجازه بازگشت روح را ندهد، هوا باد را و باد روح را خواهد کشید و خواهد برد تا روز محشر به صاحبش بازنگردد. و اما راجع به یاد و فراموشی آن: دل هر کس در محفظه ای است که بر آن سرپوشی نهاده شده، هر گاه در آن حال بر محمّد و آل محمّد صلوات فرستد آن سرپوش از آن محفظه برداشته خواهد شد و دل پرتو می یابد و آنچه فراموش کرده بود به یاد می آورد. ولی اگر بر محمد و آل او صلوات نفرستد یا از آن کم نهد، سرپوش بر آن محفظه محکم شود دلش تار، و آنچه در نظر داشت فراموش گردد. و اما آنچه راجع به نوزاد پرسیدی که مانند عموها یا دایی های خود می شود، بدان که: هر گاه مرد در حال آرامش با همسر خود در آمیزد نطفه در رحم واقع شده و فرزندی مانند پدر و مادر برآید، ولی اگر در حالی که آرامش ندارد و رگک ها آسوده نیست آمیزش کند، نطفه پریشان گردیده و می لغزد، پس اگر بر رگی افتد که از عمو است مانند عمو برآید، و اگر بر رگی که از دایی است واقع شود شباهت به دایی خواهد یافت. (مترجم)

۲ - روایتی است که شیخ صدوق فقیه سدید ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی در کتاب اکمال الدین و اتمام النعمه به سندی همچون صحیح بنابر بعضی وجوه به نقل از یونس بن عبد الرحمن آورده است که گفت: به محضر امام هفتم موسی بن جعفر علیهما السلام مشرف شدم و عرضه داشتم: یا بن رسول الله! آیا تو قائم به حق هستی؟ فرمود: من نیز قائم به حق هستم، ولی آن قائم که زمین را از دشمنان خدای - عزوجل - پاک کند و آن را پر از عدالت نماید همچنان که از جور و ستم پر شده باشد، پنجمین فرزند من است که غیبتی طولانی دارد، زیرا که بر جان خود می ترسد، در این مدت [که او از

نظر غایب است] عده ای از حقّ برگشته و عده ای دیگر ثابت قدم می مانند، سپس فرمود: خوشا به حال شیعیان ما که در غیبت قائم ما به رشته ولایت ما چسبیده و به دوستی ما ثابت و استوار مانده و از دشمنان ما بیزار بوده باشند، آنان از ما آیند و ما از آنان هستیم که البته ما را به امامت پسندیده اند و ما هم ایشان را به شیعه بودن پسندیده ایم. خوشا به حالشان باز هم خوشا به حالشان، به خدا که ایشان روز قیامت در درجات ما خواهند بود. (۱)

۳- و در کتاب الخراج آمده: محمد بن مسلم گوید: خدمت امام ابو عبد الله صادق علیه السلام شرفیاب بودم، معلی بن خنیس گریه کنان وارد شد، حضرت فرمود: چرا گریه می کنی؟ گفت: بیرون خانه شما کسانی هستند که می پندارند شما را بر ما فضیلتی نیست و شما و آن ها یکسان هستید.

حضرت صادق علیه السلام کمی ساکت ماند، سپس دستور داد که طبقی خرما بیاورند، آن گاه یک دانه خرما برگرفت و آن را دو نیم کرد، سپس آن خرما را تناول فرمود و هسته اش را در زمین کاشت، پس آهسته رشد کرد و خرماهای نارس داد، حضرت از آن برگرفت و تناول کرد، آن گاه پوست نوشته ای از آن برآورد و به معلی داد و فرمود: بخوان! در آن نوشته شده بود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ الْمُرْتَضَى وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ...» نام یک به یک امامان تا امام حسن عسکری و فرزندش (مهدی) علیهم السلام در آن بود. (۲)

ص: ۴۸

۱- ۳۰. کمال الدین، ۲/۳۶۱.

۲- ۳۱. الخراج، راوندی: ۹۸.

۴ - شیخ صدوق به روایت صحیح از ریان بن الصلت آورده است که گفت: به حضرت امام رضا علیه السلام عرضه داشتم: شما صاحب امر هستید؟ فرمود: من نیز صاحب امر [امامت] هستم، ولی نه آن صاحب امری که زمین را از عدل پر کند همان طور که پر شده باشد از جور و ستم، و چگونه او باشم و حال آن که می بینی که بدنم ضعیف است! اما قائم علیه السلام آن است که وقتی ظهور نماید سنّ پیران و سیمای جوانان دارد، به قدری بدنش نیرومند است که اگر به بزرگ ترین درخت دست اندازد آن را از جای برکند، و اگر در میان کوه ها فریاد برآورد سنگ های آن ها فرو ریزد، عصای موسی و انگشتری سلیمان علیهما السلام با او است، او چهارمین فرزند من است که خداوند او را هر قدر که مشیتش تعلق گیرد در پشت پرده غیب مستور می سازد، سپس او را آشکار می گرداند تا زمین را از عدل و داد پر کند چنان که از ستم و بیداد پر شده باشد. (۱)

۵ - شیخ صدوق نیز در حدیث صحیحی از ابوهاشم داوود بن القاسم جعفری آورده است که گفت: از حضرت ابوالحسن صاحب العسکر (امام هادی) علیه السلام شنیدم که می فرمود: جانشین من بعد از من فرزندانم حسن است، ولی شما چه حالی خواهید داشت در جانشین پس از او؟ عرض کردم: چطور مگر قربانت گردم؟ فرمود: زیرا که نه او را می بینید و نه روا است که اسمش را ببرید. گفتم: پس چطور او را یاد کنیم؟ فرمود: بگویید: «الْحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»؛ یعنی (حجّت آل محمد صلی الله علیهم اجمعین). (۲)

ص: ۴۹

۱- ۳۲. کمال الدین: ۲/۳۷۶.

۲- ۳۳. کمال الدین، ۲/۳۸۱.

۶ - همچنین شیخ صدوق در خبر صحیحی از جناب عثمان بن سعید عمری - که روانش گرامی باد - روایت آورده که گفت: در محضر ابومحمد حسن بن علی (امام عسکری) علیه السلام بودم از آن بزرگوار سؤال شد از خبری که از پدرانش روایت شده که: «زمین از حجت الهی بر مخلوق خالی نخواهد ماند تا روز قیامت و هر که بمیرد در حالی که امام زمانش را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت مرده است» فرمود: البته درست است و حق،

همان طور که روز حق است. عرض شد: یابن رسول الله! امام و حجت بعد از شما کیست؟ فرمود: فرزند من محمد که امام و حجت بعد از من است، هر که بمیرد و او را نشناسد به مردن جاهلیت مرده است. و بدانید که او را غیبی طولانی است که افراد نادان در آن سرگردان شوند و به هلاکت افتند، و وقت گزاران نسبت به آن دروغ می گویند. سپس خروج خواهد کرد. گویا می بینم پرچم های سپیدی که در نجف کوفه بالای سرش به اهتزاز است.

می گویم: ثقه جلیل شیخ علی بن محمد بن علی الخزاز قمی رحمه الله در کتاب کفایه الاثر فی النص علی الأئمه الاثنی عشر، یکصد و هفتاد حدیث از طریق شیعه و سنی روایت کرده که همه آن ها به امامت حضرت قائم منتظر علیه السلام تصریح دارد. ما نیز بعضی از آن ها را در سایر ابواب کتاب خواهیم آورد.

فصل دوم: در بیان مقدار کمی از معجزات و کرامات متواتر

مولا صاحب الزمان علیه السلام

۱ - روایتی است که شیخ صدوق از محمد بن عثمان عمری نقل کرده که گفت: هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام متولد شد، نوری از بالای سرش تا بر

فراز آسمان درخشید، سپس روی بر زمین نهاد و برای پروردگارش - تعالی ذکره - به سجده افتاد و بعد سر برداشت در حالی که می گفت: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ» (۱)؛ خداوند به یکتایی خود شهادت دهد، و فرشتگان و دانشمندان نیز به یکتایی او گواهند.

۲- روایت شده است که: وقتی آن حضرت متولد شد، پرندگان سفیدی از آسمان فرود آمدند و بال های خود را بر سر و صورت و سایر اعضای بدنش کشیدند، سپس به آسمان پرواز کردند، آن گاه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: آن ها فرشتگان بودند که برای تبرک به این نوزاد فرود آمدند و هرگاه این فرزند ظهور کند آن ها یاران اویند.

این حدیث را شیخ صدوق در کتاب کمال الدین آورده است. (۲)

۲- در خبر صحیحی از محمد بن شاذان بن نعیم آمده که در نیشابور نقل کرده است که: مقدار پانصد درهم بیست درهم کم از مال حضرت قائم - عَجَلُ اللَّهِ فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - نزد من جمع شد که خوش نداشتم آن را ناقص بفرستم، لذا بیست درهم کسری را از مال خودم تکمیل کردم و پانصد درهم را نزد محمد بن جعفر فرستادم، ولی ننوشتم که بیست درهم از من است. پس محمد بن جعفر قبض آن را از ناحیه مقدسه حضرت قائم - عَجَلُ اللَّهِ فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - برایم فرستاد که در آن نوشته شده بود: پانصد درهم که بیست درهمش از خودت بود رسید.

ص: ۵۱

۱- ۳۴. کمال الدین: ۲/۴۳۳؛ و آیه ای که امام مهدی علیه السلام تلاوت کرد. {سوره آل عمران، آیه ۱۸}.

۲- ۳۵. کمال الدین: ۲/۴۳۱.

می‌گوییم: همین روایت را در کافی از علی بن محمد از محمد بن علی بن شاذان نیشابوری با مختصر تفاوت نقل کرده است. (۱)

۴ - همچنین در خبر صحیحی از محمد بن هارون روایت کرده که گفت: پانصد دینار از مال حضرت قائم علیه السلام بر عهده من بود، شبی از شب‌ها که طوفان و تاریکی شدید بغداد را فرا گرفته بود. در بغداد بودم و به خاطر وامی که بر عهده داشتم سخت هراسان شدم و با خود گفتم: چند دکان دارم که آن‌ها را پانصد و سی دینار خریده‌ام ولی آن‌ها را به پانصد دینار به حضرت قائم علیه السلام واگذار می‌کنم. وی گفت: پس از آن شخصی به سراغم آمد و آن دکان‌ها را به حساب آن حضرت از من تحویل گرفت، در صورتی که به حضرتش نوشته و به هیچ کس آن راز را نگفته بودم و حتی بر زبانم هم جاری نشده بود. (۲)

۵ - روایتی است از علی بن محمد سیمری (یا سمری) نقل شده این که: به محضر مقدّس قائم - عَجَلُ اللَّهِ فرجه الشریف - نامه نوشت و درخواست کفن کرد. جواب آمد که: در سال هشتاد یا هشتاد و یکم به آن نیازمند خواهی شد. پس در همان وقتی که آن حضرت برایش تعیین کرده بود وفات یافت و یک ماه پیش از فوتش کفن برایش فرستاده شد.

این روایت در کمال الدین آمده است. (۳)

می‌گوییم: و از جمله معجزات آشکار آن حضرت علیه السلام، حصول

ص: ۵۲

۱- ۳۶. کمال الدین: ۲/۴۸۵؛ و اصول کافی: ۱/۵۲۳.

۲- ۳۷. کمال الدین: ۲/۴۹۲.

۳- ۳۸. کمال الدین: ۲/۵۰۱.

خواستہ های مردم است کہ با افکندن عریضہ حاجت در چاہ آب یا آب جاری انجام می پذیرد و این امر کاملاً دیدہ می شود و مجرب است و ما آن را در خاتمہ کتاب خواهیم آورد ان شاء اللہ تعالیٰ.

خوانندہ عزیز! اگر بخواہی بر معجزات آن حضرت مطلع شوی، بہ کتاب هایی کہ برای این منظور فراہم شدہ مراجعہ کن تا بیشتر استفادہ کنی. از جملہ کتاب ہا، کمال الدین شیخ صدوق، و کتاب خرایج شیخ سعید بن ہبہ اللہ و بحار الانوار فاضل کامل مولانا محمدباقر مجلسی و النجم الثاقب عالم کامل میرزا حسین نوری - کہ خداوند زحمات ہمگی آنان را پذیرد و پاداش های بسیار بہ ایشان عطا فرماید - را می توان نام برد.

من اگر بیش از این مقدار در این زمینہ عنان سخن را رہا سازم، از کار اصلی ام باز می مانم. لذا بہ ہمین مختصر بسندہ می کنم کہ: در خانہ اگر کس است یک حرف بس است.

ص: ۵۳

قسمتی از حقوق و مراحم آن حضرت، نسبت به ما

اشاره

ص: ۵۵

حقوق آن بزرگوار بر ما بسیار و الطاف و مراحمش بیرون از شمار است، بلکه همچون دریای خروشان و مؤاجی است که غواصی در آن نتوانم کرد، ولی به مقدار کف دستی از آن برمی گیرم و در پی تقرب به درگاهش ره می پویم، و توفیق از خدا است و بس، بر او توکل دارم و به سوی او روی آورم.

اول: حق وجود و هستی

خداوند به برکت وجود آن حضرت علیه السلام تو و هر موجودی را آفرید و اگر او نبود هیچ کس نبود، بلکه اگر او نبود نه زمین وجود می یافت و نه فلک، بر این معنی روایاتی دلالت دارد از جمله:

۱ - از توقیعات شریفه آن حضرت در کتاب الاحتجاج آمده است که فرمود: «وَنَحْنُ صَنَائِعُ رَبِّنَا وَالْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعُنَا...»^(۱)

البته معنی این سخن بر دو وجه وارد است: یکی همان است که در توقیع دیگری در همان کتاب آمده: جماعتی از شیعیان اختلاف کردند در این که آیا خداوند، آفرینش و روزی دادن مخلوق را به ائمه علیهم السلام واگذار کرده؟ پس

ص: ۵۷

عده ای گفتند: این محال است، زیرا که اجسام را کسی جز خدای نمی تواند خلق کند. ولی عده ای دیگر گفتند: خداوند قدرت خلق را به ائمه علیهم السلام واگذار نموده است و آنان آفریده و روزی بخشیده اند و در این مسأله اختلاف شدیدی بین آن ها در گرفت، تا این که شخصی پیشنهاد کرد که چرا به سراغ ابوجعفر محمد بن عثمان نمی روید که از او سؤال کنید تا حق را برای شما آشکار سازد؟ چون که راه به سوی امام زمان علیه السلام اوست، همه به این معنی راضی شدند و نامه ای به ابوجعفر نوشتند. در آن نامه مسأله را توضیح دادند، پس از طرف امام عصر - عَجَلُ اللّٰهِ فَرَجَهُ الشَّرِيف - توفیق آمد که: خداوند تعالی خود اجسام را آفریده و روزی ها را تقسیم کرد، زیرا که نه جسم است و نه در جسمی حلول کرده، هیچ چیز مثل او نیست و اوست شنوای بینا، و اما امامان؛ از خداوند تعالی درخواست می کنند و او می آفریند و او روزی می دهد به خاطر اجابت درخواست آن ها و تعظیم حق ایشان. (۱)

حاصل این وجه این که: امام زمان و پدران بزرگوارش علیهم السلام واسطه هستند در رساندن فیض های الهی به سایر مخلوقات و به همین معنی در دعای ندبه اشاره شده که: «أَيْنَ السَّبَبِ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ»؛ کجاست آن وسیله ای که فیوضات آسمان را به اهل زمین می رساند؟ البته نسبت دادن فعل به سبب و واسطه در لغت و عرف بسیار است.

وجه دوم این که: مقصود از آفرینش تمام آنچه خداوند متعال آفریده، آن

ص: ۵۸

حضرت و پدران طاهرینش می باشند، یعنی این ها علت غایی آفرینش هستند و آنچه هست به خاطر این ها آفریده شده است.

مؤید این وجه روایتی است که از امیر المؤمنین علی علیه السلام آمده: «نَحْنُ صَيَانُحُ رَبِّنَا وَالْخَلْقُ بَعْدُ صَيَانُحُ لَنَا» (۱) و احادیث فراوانی بر این معنی دلالت دارد، از جمله:

روایت مستندی است که شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از حضرت علی بن موسی الرضاعلیه السلام، از پدرش موسی بن جعفر، از پدرش جعفر بن محمد، از پدرش محمد بن علی، از پدرش علی بن الحسین، از پدرش حسین بن علی، از پدرش علی بن ابی طالب علیهم السلام آورده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند مخلوقی از من بهتر نیافریده و آفریده ای نیست که نزد او گرامی تر از من باشد.

علی علیه السلام فرماید: عرض کردم: یا رسول الله! تو بهتری یا جبرئیل؟ فرمود: یا علی! خداوند تبارک و تعالی پیغمبران مرسل را بر فرشتگان مقرب خویش برتری داده و مرا بر همه پیغمبران و مرسلین برتری بخشیده. و ای علی! بعد از من برتری از آن تو و امامان بعد از توست، زیرا که فرشتگان خدمتگزار ما و دوستان ما هستند. ای علی! آنان که عرش خدا را حمل نموده و یا اطراف آنند، تسبیح به حمد پروردگارشان گویند و برای آنان که به ولایت ما

ص: ۵۹

۱ - ۴۱. در نهج البلاغه، نامه ۲۸ چنین آمده: «فَأَنَا صَيَانُحُ رَبِّنَا وَالنَّاسُ بَعْدُ صَيَانُحُ لَنَا» یعنی: پس همانا ما ساخته شده پروردگاران هستیم و مردم برای ما ساخته شده اند. {مترجم}

گرویدند، طلب آموزش کنند. ای علی! اگر ما نبودیم خداوند آدم و حوّا و بهشت و دوزخ و آسمان و زمین را نمی آفرید، چگونه ما از فرشتگان برتر نباشیم و حال آن که در توحید و خداشناسی پیشی گرفتیم، و در معرفت و تسبیح و تقدیس و تهلیل پروردگارشان - عزّوجلّ - بر آن ها سبقت جستیم، زیرا که نخستین چیزی که خداوند آفرید ارواح ما بود، خداوند ما را به توحید و تمجید خود گویا ساخت، سپس فرشتگان را آفرید و چون ارواح ما را یک نور مشاهده کردند امور ما را عظیم شمردند، پس ما تسبیح گفتیم تا فرشتگان بدانند که ما هم مخلوق هستیم و آفریدگار از صفات ما منزّه است، از تسبیح ما ملائکه نیز تسبیح گفتند و خدا را از صفات ما منزّه دانستند، و چون عظمت مقام ما را مشاهده کردند، ما تهلیل گفتیم تا ملائکه بدانند که الهی به جز الله نیست، پس هنگامی که بزرگی محلّ [و مقام ما را دیدند، خداوند را تکبیر گفتیم تا بدانند که خدا بزرگ تر از آن است که درک شود و موقعیت او عظیم است، و ما خدایانی نیستیم که واجب باشد در عرض خدا، یا در مرتبه پایین تری عبادت شویم. پس هنگامی که قدرت و قوّه ما را دیدند، گفتیم: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»؛ یعنی هیچ توان و نیرویی جز به خداوند بلندمرتبه بزرگ نیست - تا بدانند که هیچ نیرو و قدرتی نیست جز از ناحیه خداوند، و چون نعمتی را که خداوند به ما داده و طاعت ما را واجب فرموده، مشاهده کردند، الحمدلله گفتیم تا بدانند که حقوق خداوند متعال بر ما از جهت نعمت هایی که به ما ارزانی داشته است چه می باشد - پس فرشتگان نیز الحمدلله گفتند. بنابراین فرشتگان به وسیله ما به معرفت و تسبیح و تهلیل

و تمجید خداوند متعال راهنمایی شدند. سپس وقتی خداوند متعال آدم را آفرید، ما را در پشت او سپرد و به فرشتگان دستور فرمود تا به خاطر تعظیم و احترام ما که در پشت آدم بودیم برای او سجده کنند، در واقع سجده آن ها بندگی خداوند و احترام و اطاعت آدم بود که ما در پشتش بودیم، و چگونه از ملائکه افضل نباشیم و حال آن که همه آن ها برای آدم سجده کردند، و هنگامی که مرا به آسمان ها بردند، جبرئیل فصول اذان را دو به دو ادا کرد و دو به دو اقامه گفت. سپس گفت: ای محمد! جلو بایست [برای نماز]. گفتم: ای جبرئیل بر تو پیشی بگیرم؟ گفت: آری زیرا که خدای تبارک و تعالی پیغمبرانش را بر همه فرشتگان برتری داده و تو را به خصوص برتری بخشیده است. من جلو ایستادم و برای آنان اقامه نماز کردم و به این کار فخر فروشی ندارم، و چون به حجاب های نور رسیدیم، جبرئیل به من گفت: پیش برو. اما خودش همان جا ماند. گفتم: ای جبرئیل! در چنین جایی از من جدا می شوی؟ گفت: خداوند به من دستور داده که از اینجا فراتر نروم که اگر از آن بگذرم پرهامیم بسوزد؛ زیرا که از حدود پروردگارم تجاوز کرده ام.

پس خداوند مرا به طور ناگفتنی در نور فرو برد و تا آنجا که خدا خواسته بود در ملکوتش منتهی شدم. آن گاه ندا رسید: یا محمد! گفتم: لَبَّيْكَ رَبِّي وَسِعْدَيْكَ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ. باز ندا شدم: یا محمد! تو بنده من هستی و من پروردگار توأم، مرا عبادت کن و بر من توکل نما؛ زیرا که تو نور من در بندگانم و رسول من در مخلوقاتم و حجت من در آفریدگانم می باشی، بهشتم را برای کسی که از تو پیروی کند آفریدم و دوزخم را برای آن کس که

نافرمانیت نماید قرار دادم؛ و کرامت خود را برای اوصیای تو واجب نمودم و ثوابم را برای پیروان تو لازم ساختم.

گفتم: پروردگارا اوصیای من کیانند؟ پس ندا شدم که: ای محمد! اوصیای تو همان ها هستند که بر ساق عرش نامشان نوشته شده است. اوّل آنان علی بن ابی طالب و آخرین ایشان مهدی اّمّت من است.

گفتم: پروردگارا آنان اوصیای پس از منند؟ ندا رسید: ای محمد! آنان بعد از تو اولیا و احبّاء و اصفیا و حجج من هستند و اوصیا و خلفای تو و بهترین خلق بعد از تو می باشند. قسم به عزّت و جلالم که دینم را به وسیله ایشان ظاهر می کنم و کلمه ام را به وجود آنان بلند می نمایم و زمین را به آخرین ایشان از دشمنانم پاک می کنم و مشارق و مغارب زمین را ملک او و بادهای را در تصرّف و تسخیر او قرار می دهم، و گردن های سخت را برای او رام می گردانم و او را بر وسائل پیروزی مسلّط می گردانم و با لشکریانم کمکش می کنم و با فرشتگانم مددش می رسانم تا دعوت مرا بلند و خلق مرا بر توحید من جمع سازد. سپس ملک او را استمرار دهم و حکومتش را به دست توانای خود دست به دست تا روز قیامت ادامه دهم.

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى نَبِيِّنَا وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلَامٌ تَسْلِيمًا» (۱)

ص: ۶۲

باید توجه داشته باشی که اگر امام زمان - عجل الله فرجه الشریف - نبود، یک ساعت هم زنده نمی ماندی و بلکه هیچ چیز در این دنیا برقرار نمی بود، دلیل بر این معنی روایتی است که ثقه الاسلام کلینی در کافی به سند صحیحی از حسن بن علی الوشاء آورده است که گفت: از حضرت ابوالحسن امام رضاعلیه السلام پرسیدم که: آیا زمین به غیر امام باقی می ماند؟ فرمود: نه. گفتم: این طور روایت کرده اند که در حالی زمین [بدون امام] باقی بماند که خداوند بر بندگان خشم گرفته باشد؟ فرمود: خیر، باقی نماند، در این صورت درهم فرو ریزد. (۱)

۲ - در روایت دیگری از حضرت ابوعبد الله صادق علیه السلام آمده است: اگر زمین بدون امام بماند، از هم می پاشد. (۲)

۳ - شیخ صدوق در کتاب کمال الدین به سند قوی مثل صحیح یا صحیح - بنابر قول صحیح - از ابو حمزه ثمالی از حضرت جعفر بن محمد صادق از پدرش از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل از پروردگار عالم جل جلاله برایم نقل کرد که فرمود: هر آن که بداند که جز من هیچ خدایی نیست و محمد بنده و رسول من و علی بن ابی طالب خلیفه من و امامان از فرزندان او حجت های من می باشند. به رحمت خود، او را به بهشت داخل نمایم و به عفو و بخشش از آتش نجاتش می دهم و او را در پناه

ص: ۶۳

۱- ۴۳. اصول کافی: ۱/۱۷۹.

۲- ۴۴. اصول کافی: ۱/۱۷۹.

خود جای خواهم داد و کرامت خود را برای او واجب و نعمتم را بر وی تمام نمایم؛ و اگر درخواستی داشته باشد برآورده سازم؛ و اگر سکوت کند [با رحمت و نعمت آغاز کنم و اگر بدی کند او را رحم نمایم و اگر از من فرار کند او را فراخوانم و اگر] پس از اعراض به سوی من بازگردد او را بپذیرم و اگر در خانه ام را بکوبد به رویش بگشایم. و هر کس شهادت به لا إله إلا الله بدهد، یا آن را شهادت بدهد ولی محمد صلی الله علیه و آله را به عنوان بنده و فرستاده من گواهی ندهد، یا آن را شهادت بدهد اما نپذیرد که علی بن ابی طالب علیهما السلام خلیفه من است، یا به آن اعتراف کند ولی نپذیرد که امامان از فرزندان او حجت های منند، نعمت مرا انکار کرده و عظمت مرا کوچک شمرده و به آیات و کتب کفر ورزیده است. اگر مرا قصد کند او را باز دارم و اگر درخواستی داشته باشد محرومش نمایم، و اگر مرا فراخواند ترتیب اثر ندهم، و اگر دعا کند اجابت نمایم، و اگر به من امید بندد نومیدش کنم، این جزایی است که از من به او می رسد و من به بندگانم ظلم نمی کنم.

در این هنگام جابر بن عبد الله انصاری برخاست و عرضه داشت: یا رسول الله! امامان از فرزندان علی بن ابی طالب کیانند؟ فرمود: حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشت، سپس سید العابدین زمانش علی بن الحسین، سپس باقر محمد بن علی - که ای جابر تو البته او را درک خواهی کرد پس هرگاه او را دیدی سلام مرا به او برسان - سپس صادق جعفر بن محمد، سپس کاظم موسی بن جعفر، سپس رضا علی بن موسی، سپس تقی محمد بن علی، سپس نقی علی بن محمد، سپس زکی حسن بن علی، سپس فرزندش قائم به حق، مهدی

اُمّت من که زمین را از عدل و داد پر کند همان طور که از ظلم و ستم پر شده باشد. ای جابر! آنان خلفا و اوصیا و اولاد و عترت منند، هر آن که آنان را اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر که ایشان را معصیت کند مرا معصیت نموده، و هر آن که منکر یکی یا همه ایشان گردد مرا منکر شده، خداوند آسمان را به آن ها نگهداشته تا بر زمین خراب نشود و زمین را حفظ کرده تا اهلش را نلرزاند. (۱)

و در غیبت نعمانی از امام صادق علیه السلام از امیر مؤمنان علی علیه السلام آمده است که فرمود: و بدانید که زمین از حجّت الهی خالی نمی ماند و لیکن خداوند چشم باطن بندگانش را از شناختن امام کور می کند به خاطر ظلم و ستم و اسراف آنان بر خودشان و اگر زمین یک ساعت از حجّت الهی خالی بماند اهلش را فرو می برد. (۲)

و اخبار در این باره بسیار زیاد است.

سوم: حقّ قرابت و خویشاوندی پیغمبر صلی الله علیه وآله

در سوره حمعسق [شوری آمده: «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» (۳)؛ بگو که من از شما بر تبلیغ رسالت توقع مزدی ندارم جز این که در مورد خویشاوندانم مودّت ورزید.

ص: ۶۵

۱- ۴۵. کمال الدین: ۱/۲۵۸.

۲- ۴۶. الغیبه، نعمانی: ۱۴۱.

۳- ۴۷. سوره شوری: آیه ۲۳.

از حضرت ابوجعفر امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که منظور از (القربی) در این آیه امامان هستند. (۱)

و در حدیث ندای حضرت قائم - عَجَّلَ اللهُ فَرَجَهُ الشَّرِيفَ - هنگام ظهورش آمده است: و از شما می خواهم شما را به خدا و حقّ رسول خدا و حقّ خودم بر شما - که مرا بر شما حقّ قرابت و خویشاوندی پیغمبر هست - (۲).

چهارم و پنجم: حقّ منعم بر متنعم و حقّ واسطه نعمت

در روایتی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده: هر آن که نسبت به شما کار نیکی انجام داد، به او پاداش دهید، اگر نمی توانستید برای او دعا کنید تا اطمینان یابید که کار نیک آن شخص را جبران کرده اید.

و این دو حق برای مولایمان حضرت صاحب الزمان - عَجَّلَ اللهُ فَرَجَهُ الشَّرِيفَ - جمع شده است، زیرا که تمام بهره ها و استفاده هایی که به مردم می رسد به برکت وجود امام آن زمان است. در زیارت جامعه درباره امامان علیهم السلام می خوانیم: «وَأَوْلِيَاءَ النَّعْمِ».

و نیز در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: خداوند ما را آفرید و خلقت ما را نیکو قرار داد و ما را صورتگری نمود و نیکو صورتگری کرد و ما را دیده خود در میان بندگانش قرار داد [تا شاهد و ناظر اعمال و رفتار آنان باشیم و زبان گویای او و دست رحمت و رأفت خود که بر سر بندگانش

ص: ۶۶

۱- ۴۸. تفسیر برهان، ۲/۱۲۱.

۲- ۴۹. الغیبه، نعمانی: ۱۴۹.

گسترده است و وجه خود که به وسیله ما به سوی خداوند توجه می شود و دری که [بندگان را به علم و ایمان و اطاعت او] دلالت کند، و گنج های [علم و معرفت و رحمت او] در آسمان و زمینش. به برکت ما درخت ها بارور گردیده و میوه ها رسیده و نهرها جاری شده و باران از آسمان باریده و گیاه از زمین روییده است و به عبادت ما خداوند عبادت شده است و اگر ما نبودیم خداوند پرستش نمی شد. (۱)

و در کتاب خرایج از حضرت صادق علیه السلام آمده که: ای داوود! اگر ما نمی بودیم نه نهرها جاری می شد و نه میوه ها می رسید و نه درخت ها سبز می گشت. (۲)

و در کافی در حدیث مرفوعی از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند آدم را آفرید و زمین را به او واگذار کرد، پس هر چه از آن آدم بود برای رسول خدا است و هر چه برای رسول خدا است از آن ائمه آل محمد علیهم السلام است. (۳)

و در حدیث دیگری آمده است: دنیا و هر چه در آن هست از خدای تبارک و تعالی و رسول او و ما است، پس هر که بر چیزی از آن دست یافت، تقوی پیشه کند و حق خداوند (خمس و زکات و...) را ادا نماید و به برادران ایمانی خود احسان کند، و اگر چنین نکند خدا و رسول او و ما (خاندان پیغمبر) از او بیزاریم. (۴)

ص: ۶۷

۱- ۵۰. اصول کافی: ۱/۱۴۴.

۲- ۵۱. الخرایج، سعید بن هبه الله راوندی:

۳- ۵۲. اصول کافی: ۱/۴۰۹.

۴- ۵۳. اصول کافی: ۱/۴۰۸.

و در کتاب دارالسلام به نقل از بصائر الدرجات از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که: امام چهارم علی بن الحسین علیهما السلام به او فرمود: ای ابو حمزه! پیش از طلوع آفتاب هرگز مخواب که برایت خوش ندارم، به تحقیق که خداوند در آن وقت روزی های بندگان را تقسیم می کند و بر دست ما آن ها را جاری می سازد. (۱)

ششم: حق پدر بر فرزند

شیعیان از باقیمانده گل خاندان وحی آفریده شده اند، همان طوری که فرزند از پدر به وجود می آید. در کتاب کافی از حضرت رضاعلیه السلام روایت شده که فرمود: «الإمامُ: الأئیسُ الرَّفِیقُ وَالوَالِدُ الشَّفِیقُ» (۲)؛ امام: همدم همراه و پدر مهربان است.

و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: من و علی دو پدر این امت هستیم. (۳) از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: خداوند ما را از علین آفرید و ارواح ما را از بلندای آن خلق کرد، و ارواح شیعیان ما را از علین و بدن هایشان را از پایین آن آفرید، از همین روی بین ما و آنان نزدیکی برقرار و دل های ایشان به سوی ما مشتاق است. (۴)

و از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: به تحقیق که خداوند ما را از اعلی علین خلق فرموده و دل های شیعیان ما را از خمیر مایه

ص: ۶۸

۱- ۵۴. دارالسلام: ۳/۴۲.

۲- ۵۵. اصول کافی: ۱/۲۰۰.

۳- ۵۶. بحار الانوار: ۳۶/۱۱.

۴- ۵۷. اصول کافی: ۱/۳۸۹.

خلقت ما و تنشان را از پایین تر از آن آفرید، پس دل هایشان در هوای ما است؛ زیرا که از آنچه ما آفریده شدیم آن ها نیز آفریده شده اند. (۱)

و در کمال الدین از عمر بن صالح السابری روایت شده که گفت: از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام درباره این آیه «أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (۲)؛ ریشه آن پای برجا و شاخه اش در آسمان است. پرسیدم. فرمود: اصل و ریشه آن درخت پاکیزه رسول خدا صلی الله علیه و آله و شاخه آن امیر المؤمنین علیه السلام است و حسن و حسین علیهما السلام میوه آن هستند، و نه تن از فرزندان حسین شاخه های کوچک تر آنند و شیعه برگ های آن درخت می باشند، به خدا که وقتی یکی از آن ها (شیعیان) می میرد، یکی از برگ های آن درخت می افتد. (۳)

و در بحار به نقل از امالی شیخ طوسی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: من درختی هستم که فاطمه شاخه و علی پیوند و حسن و حسین میوه و دوستانشان از امت من برگ های آن درخت می باشند. (۴)

البته روایات در این باره زیاد است که در کافی و برهان و غیر این ها آمده، ولی ما از ترس اطاله سخن و ملالت خوانندگان از ذکر همه آن ها خودداری کردیم که دانا را اشاره بس است. و چه خوش گفت آن که گفت:

يَا حَبْنًا دَوْحَهُ فِي الْخُلْدِ نَابِتُهُ

مَا مِثْلُهَا نَبَتَتْ فِي الْخُلْدِ مِنْ شَجَرٍ

الْمُصْطَفَى أَصْلُهَا وَالْفَرْعُ فَاطِمَةُ

ثُمَّ اللَّقَاحُ عَلَي سَيِّدِ الْبَشَرِ

وَالهَاشِمِيَّانِ سَبْطَاهَا لَهَا ثَمَرٌ

وَالشَّيْعَةُ الْوَرَقُ الْمُلتَفُّ بِالثَّمَرِ

ص: ۶۹

۱- ۵۸. اصول کافی: ۱/۳۹۰.

۲- ۵۹. سوره ابراهیم، آیه ۲۴.

۳- ۶۰. کمال الدین، شیخ صدوق: ۱/۲۵۸.

۴- ۶۱. امالی، شیخ طوسی: ۱/۱۸؛ بحار الانوار: ۳۷/۳۹.

هَذَا مَقَالُ رَسُولِ اللَّهِ جَاءَ بِهِ

أَهْلُ الرِّوَايَاتِ فِي الْعَالِي مِنَ الْخَبْرِ

إِنِّي بِحُبِّهِمْ أَرْجُو النَّجَاهَ غَدًا

وَالْفَوْزَ مَعَ زُمْرِهِ مِنْ أَحْسَنِ الزُّمَرِ

وه چه بالنده درختی که در خلد برین روئیده

که مانندش هیچ درختی در بهشت نروئیده است.

محمد مصطفی صلی الله علیه وآله ریشه آن و ساقه اش فاطمه

آن گاه پیوندش سرور مردم علی است.

و آن دو هاشمی دو نواده پیغمبر میوه آن درختند

و شیعیان برگ های که به دور میوه ها پیچیده اند.

این گفتار رسول خدا است که آن را اهل روایت

با سندهای عالی در حدیث آورده اند.

من با محبت آنان امید نجات فردای [قیامت

و رستگاری همراه با گروهی از بهترین گروه ها دارم.

هفتم: حق آقا و ارباب بر بنده

در زیارت جامعه آمده است: «وَالسَّادَةَ الْوُلَاةَ»؛ و سروران سرپرست.

و در حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه وآله از طریق مخالفین وارد شده: ما فرزندان عبدالمطلب سروران اهل بهشت هستیم؛

من و علی و جعفر و حسن و حسین و مهدی علیهم السلام.

می گویم: بیان سیادت و آقایی امامان علیهم السلام نسبت به ما، از آنچه گذشت ظاهر و ثابت می شود. و معنی سیادت آن

بزرگواران این است که: ایشان از خود ما در تمام امور اولی و شایسته تر هستند، چنان که خداوند متعال فرموده: «النَّبِيُّ

أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ...»^(۱)؛ پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.

و در کفایه الاثر روایت مسندی از حسن بن علی علیهما السلام آورده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود: من به مؤمنین از خودشان به خودشان اولی و سزاوارترم. سپس تو ای علی از مؤمنین به خودشان سزاوارتری، آن گاه بعد از تو حسن سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و پس از او حسین سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، سپس علی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و بعد از او محمد سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و بعد از او جعفر سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و بعد از او موسی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و بعد از او علی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و بعد از او محمد سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و بعد از او علی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و بعد از او حسن سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و بعد از او حجت بن الحسن سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، امامان نیکوکار، آن ها با حق و حق با آن ها است.^(۲)

نزدیک به همین مضمون در کافی و کمال الدین نیز روایت شده است^(۳) و از حضرت ابوالحسن موسی علیه السلام روایت شده که فرمود: مردم در اطاعت کردن، بردگان ما هستند.^(۴)

ص: ۷۱

۱- ۶۲. سوره احزاب، آیه ۶.

۲- ۶۳. کفایه الاثر: ۲۱۱.

۳- ۶۴. اصول کافی: ۱/۱۸۷؛ و کمال الدین: ۱/۲۷۰.

۴- ۶۵. اصول کافی: ۱/۱۸۷.

هشتم: حقّ عالم بر متعلّم

امام زمان و پدران طاهرینش راسخین در علم هستند، چنان که در چند روایت از امام صادق علیه السلام آمده، و نیز خداوند متعال دستور فرموده تا مردم هر چه می خواهند از خاندان وحی بپرسند که ایشان (اهل الذکر) اند: «فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (۱)؛ پس از اهل ذکر سؤال کنید اگر نمی دانید.

نهم: حقّ امام بر رعیت

در کافی به سند خود از ابو حمزه روایت کرده که گفت: از حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام پرسیدم که حقّ امام بر مردم چیست؟ فرمود: حقّ او بر آن ها این است که آنچه می گوید بشنوند و او را اطاعت کنند. (۲)

و در خطبه ای که در روضه کافی از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده، آمده است: اما بعد، به تحقیق خداوند متعال برای من بر شما حقّی قرار داد به این که مرا ولی امر و سرپرست شما ساخته، و منزلتی که خداوند - عزّ ذکره - مرا در آن منزلت برتر از شما جای داده...؛ پس مهم ترین چیزی که خداوند از آن حقوق فرض کرده حقّ والی و زمامدار بر رعیت است. (۳)

این ها گوشه ای از حقوق امام زمان علیه السلام بر مردم است و قسمتی از این ها در بخش آینده برای شما روشن خواهد شد. ان شاء الله تعالی.

ص: ۷۲

۱- ۶۶. سوره انبیاء، آیه ۷.

۲- ۶۷. اصول کافی: ۱/۴۰۵.

۳- ۶۸. روضه کافی: ۳۵.

فهرست منشورات مسجد مقدّس جمکران

- ۱ - قرآن کریم/چهار رنگ - گلاسه رحلی خط نیریزی / الهی قمشه ای
- ۲ - قرآن کریم/نیم جیبی (کیفی) خط عثمان طه / الهی قمشه ای
- ۳ - قرآن کریم/وزیری (بدون ترجمه) خط عثمان طه
- ۴ - قرآن کریم/وزیری (ترجمه زیر، ترجمه مقابل) خط عثمان طه / الهی قمشه ای
- ۵ - قرآن کریم/(وزیری، جیبی، نیم جیبی - خط نیریزی / الهی قمشه ای
- ۶ - کلیات مفاتیح الجنان/عربی انتشارات مسجد مقدّس جمکران
- ۷ - کلیات مفاتیح الجنان/(وزیری، جیبی، نیم جیبی) خط افشاری / الهی قمشه ای
- ۸ - منتخب مفاتیح الجنان/ (جیبی، نیم جیبی) خط افشاری / الهی قمشه ای
- ۹ - منتخب مفاتیح الجنان/ (جیبی، نیم جیبی) خط خاتمی / الهی قمشه ای
- ۱۰ - نهج البلاغه/(وزیری، جیبی) سید رضی رحمه الله/محمد دشتی
- ۱۱ - صحیفه سجاده ویرایش حسین وزیری/الهی قمشه ای
- ۱۲ - ادعیه و زیارات امام زمان علیه السلام واحد پژوهش مسجد مقدّس جمکران
- ۱۳ - آئینه اسرار حسین کریمی قمی
- ۱۴ - آثار گناه در زندگی و راه جبران علی اکبر صمدی
- ۱۵ - آخرین پناه محمود ترجمی

- ۱۶ - آخرین خورشید پیدا واحد تحقیقات
- ۱۷ - آشنایی با چهارده معصوم (۲ و ۱) / شعر و رنگ آمیزی سید حمید رضا موسوی
- ۱۸ - آقا شیخ مرتضی زاهد محمد حسن سیف الهی
- ۱۹ - آیین انتظار (مختصر مکیال المکارم) واحد پژوهش
- ۲۰ - ارتباط با خدا واحد تحقیقات
- ۲۱ - از زلال ولایت واحد تحقیقات
- ۲۲ - اسلام شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی
- ۲۳ - امامت، غیبت، ظهور واحد پژوهش
- ۲۴ - امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام علم الهدی / واحد تحقیقات
- ۲۵ - امامت و ولایت در امالی شیخ صدوق سید محمد حسین کمالی
- ۲۶ - امام رضا، امام مهدی و حضرت معصومه علیهم السلام (روسی) آلمات آبسالیکوف
- ۲۷ - امام رضا علیه السلام در رزمگاه ادیان سهراب علوی
- ۲۸ - امام شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی
- ۲۹ - انتظار بهار و باران واحد تحقیقات
- ۳۰ - انتظار و انسان معاصر عزیز الله حیدری
- ۳۱ - اهمیت اذان و اقامه محمد محمدی اشتهاردی
- ۳۲ - با اولین امام در آخرین پیام حسین ایرانی
- ۳۳ - بامداد بشریت محمد جواد مروّجی طبسی
- ۳۴ - بهتر از بهار / کودک شمسی (فاطمه) وفائی
- ۳۵ - پرچمدار نینوا محمد محمدی اشتهاردی

۳۶ - پرچم هدایت محمد رضا اکبری

۳۷ - پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله و تروریسم و خشونت طلبی علی اصغر رضوانی

۳۸ - پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله و جهاد و برده داری علی اصغر رضوانی

۳۹ - پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله و حقوق اقلیت ها و ارتداد علی اصغر رضوانی

۴۰ - پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله و حقوق زن علی اصغر رضوانی

۴۱ - پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله و صلح طلبی علی اصغر رضوانی

۴۲ - تاریخ امیر المؤمنین علیه السلام / دو جلد شیخ عباس صفایی حائری

۴۳ - تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله/ دو جلد شیخ عباس صفایی حائری

۴۴ - تاریخچه مسجد مقدس جمکران/ (فارسی، عربی، اردو، انگلیسی) واحد تحقیقات

۴۵ - تاریخ سید الشهداء علیه السلام شیخ عباس صفایی حائری

۴۶ - تجلیگاه صاحب الزمان علیه السلام سید جعفر میرعظیمی

۴۷ - تشریح یافتگان (چهار دفتر) میرزا حسین طبرسی نوری

۴۸ - جلوه های پنهانی امام عصر علیه السلام حسین علی پور

۴۹ - چهارده گفتار ارتباط معنوی با حضرت مهدی علیه السلام حسین گنجی

۵۰ - چهل حدیث / امام مهدی علیه السلام در کلام امام علی علیه السلام سید صادق سیدنژاد

۵۱ - چهل حدیث برگزیده از پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله احمد سعیدی

۵۲ - حضرت مهدی علیه السلام فروغ تابان ولایت محمد محمدی اشتهاردی

۵۳ - حکمت های جاوید محمد حسین فهیم نیا

۵۴ - ختم سوره های یس و واقعه واحد پژوهش

۵۵ - خزائن الاشعار (مجموعه اشعار) عباس حسینی جوهری

- ۵۶ - خورشید غایب (مختصر نجم الثاقب) رضا استادی
- ۵۷ - خوشه های طلایی (مجموعه اشعار) محمد علی مجاهدی (پروانه)
- ۵۸ - دار السلام شیخ محمود عراقی میثمی
- ۵۹ - داستان هایی از امام زمان علیه السلام حسن ارشاد
- ۶۰ - داغ شقایق (مجموعه اشعار) علی مهدوی
- ۶۱ - در انتظار منجی (روسی) آلمات آبسالیکوف
- ۶۲ - در جستجوی نور صافی، سبحانی، کورانی
- ۶۳ - در کربلا چه گذشت؟ (ترجمه نفس المهموم) شیخ عباس قمی / کمره ای
- ۶۴ - دفاع از حریم امامت و ولایت (مختصر شب های پیشاور) کریم شنی
- ۶۵ - دلشده در حسرت دیدار دوست زهرا قزلقاشی
- ۶۶ - دین و آزادی محمد حسین فهیم نیا
- ۶۷ - رجعت یا حیات دوباره احمد علی طاهری ورسی
- ۶۸ - رسول ترک محمد حسن سیف اللهی
- ۶۹ - روزنه هایی از عالم غیب سید محسن خرازی
- ۷۰ - زیارت ناحیه مقدسه واحد تحقیقات
- ۷۱ - سحاب رحمت عباس اسماعیلی یزدی
- ۷۲ - سخنرانی مراجع در مسجد جمکران واحد پژوهش مسجد مقدس جمکران
- ۷۳ - سرود سرخ انار الهه بهشتی
- ۷۴ - سقا خود تشنه دیدار طهورا حیدری
- ۷۵ - سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۷۶ - سیاحت غرب آقا نجفی قوچانی

۷۷ - سیمای امام مهدی علیه السلام در شعر عربی دکتر عبد اللهی

۷۸ - سیمای جهان در عصر امام زمان علیه السلام (دو جلدی) محمد امینی گلستانی

۷۹ - سیمای مهدی موعود علیه السلام در آئینه شعر فارسی محمد علی مجاهدی (پروانه)

۸۰ - شرح زیارت جامعه کبیره (ترجمه الشموس الطالعه) محمد حسین نائجی

۸۱ - شمس وراء السحاب / عربی السید جمال محمد صالح

۸۲ - صبح فرا می رسد مؤسسه فرهنگی تربیتی توحید

۸۳ - ظهور حضرت مهدی علیه السلام سید اسد الله هاشمی شهیدی

۸۴ - عاشورا تجلی دوستی و دشمنی سید خلیل حسینی

۸۵ - عریضه نویسی سید صادق سید نژاد

۸۶ - عطر سبب حامد حجتی

۸۷ - عقد الدرر فی أخبار المنتظر علیه السلام / عربی المقدس الشافعی

۸۸ - علی علیه السلام مروارید ولایت واحد تحقیقات

۸۹ - علی علیه السلام و پایان تاریخ سید مجید فلسفیان

۹۰ - غدیر خم (روسی، آذری لاتین) علی اصغر رضوانی

۹۱ - غدیرشناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۹۲ - فتنه و هابیت علی اصغر رضوانی

۹۳ - فدک ذوالفقار فاطمه علیها السلام سید محمد واحدی

۹۴ - فرهنگ اخلاق عباس اسماعیلی یزدی

۹۵ - فرهنگ تربیت عباس اسماعیلی یزدی

۹۶ - فرهنگ درمان طبیعی بیماری‌ها (بخش) حسن صدری

۹۷ - فوز اکبر محمد باقر فقیه ایمانی

۹۸ - فریادرس حسن محمودی

۹۹ - قصه‌های تربیتی محمد رضا اکبری

۱۰۰ - کرامات المهدی علیه السلام واحد تحقیقات

۱۰۱ - کرامت‌های حضرت مهدی علیه السلام واحد تحقیقات

۱۰۲ - کمال الدین و تمام النعمه (دو جلد) شیخ صدوق رحمه الله/منصور پهلوان

۱۰۳ - کهکشان راه نیلی (مجموعه اشعار) حسن بیاتانی

۱۰۴ - گردی از رهگذر دوست (مجموعه اشعار) علی اصغر یونسیان (ملتجی)

۱۰۵ - گفتمان مهدویت آیت الله صافی گلپایگانی

۱۰۶ - گنجینه نور و برکت، ختم صلوات مرحوم حسینی اردکانی

۱۰۷ - مام فضیلت‌ها عباس اسماعیلی یزدی

۱۰۸ - مشکاه الانوار علامه مجلسی رحمه الله

۱۰۹ - مفرد مذکر غائب علی مؤذنی

۱۱۰ - مکمال المکارم (دو جلد) موسوی اصفهانی / حائری قزوینی

۱۱۱ - منازل الآخرة، زندگی پس از مرگ شیخ عباس قمی رحمه الله

۱۱۲ - منجی موعود از منظر نهج البلاغه حسین ایرانی

۱۱۳ - منشور نینوا مجید حیدری فر

۱۱۴ - موعودشناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۱۱۵ - مهدی علیه السلام تجسم امید و نجات عزیز الله حیدری

- ۱۱۶ - مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی العمیدی / محبوب القلوب
- ۱۱۷ - مهدی موعود علیه السلام، ترجمه جلد ۱۳ بحار - دو جلد علامه مجلسی رحمه الله / ارومیه ای
- ۱۱۸ - مهربان تر از مادر / نوجوان حسن محمودی
- ۱۱۹ - مهر بیکران محمد حسن شاه آبادی
- ۱۲۰ - میثاق منتظران (شرح زیارت آل یس) سید مهدی حائری قزوینی
- ۱۲۱ - ناپیدا ولی با ما / (فارسی، ترکی استانبولی، انگلیسی، بنگالا) واحد تحقیقات
- ۱۲۲ - نجم الثاقب میرزا حسین نوری رحمه الله
- ۱۲۳ - نجم الثاقب (دو جلدی) میرزا حسین نوری رحمه الله
- ۱۲۴ - ندای ولایت بنیاد غدیر
- ۱۲۵ - نشانه های ظهور او محمد خادمی شیرازی
- ۱۲۶ - نشانه های یار و چکامه انتظار مهدی علیزاده
- ۱۲۷ - نگاهی به مسیحیت و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی
- ۱۲۸ - نماز شب واحد پژوهش مسجد مقدّس جمکران
- ۱۲۹ - نهج الکرامه گفته ها و نوشته های امام حسین علیه السلام محمد رضا اکبری
- ۱۳۰ - و آن که دیرتر آمد الهه بهشتی
- ۱۳۱ - واقعه عاشورا و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی
- ۱۳۲ - وظایف منتظران واحد تحقیقات
- ۱۳۳ - ویژگی های حضرت زینب علیها السلام سید نور الدین جزائری
- ۱۳۴ - هدیه احمدیه / (جیبی، نیم جیبی) میرزا احمد آشتیانی رحمه الله
- ۱۳۵ - همراه با مهدی منتظر مهدی فتلاوی / بیژن کرمی

۱۳۶ - یاد مهدی علیه السلام محمد خادمی شیرازی

۱۳۷ - یار غائب از نظر (مجموعه اشعار) محمد حجّتی

۱۳۸ - ینابیع الحکمه/عربی - پنج جلد عباس اسماعیلی یزدی

جهت تهیه و خرید کتاب های فوق، می توانید با نشانی:

قم - صندوق پستی ۶۱۷، انتشارات مسجد مقدّس جمکران مکاتبه و یا با شماره تلفن های ۷۲۵۳۷۰۰، ۷۲۵۳۳۴۰ - ۰۲۵۱
تماس حاصل نمایید.

کتاب های درخواستی بدون هزینه پستی برای شما ارسال می گردد.

سایر نمایندگی های فروش:

تهران: ۶۶۹۳۹۰۸۳، ۶۶۹۲۸۶۸۷ - ۰۲۱

یزد: ۶۲۴۶۴۸۹، ۲-۶۲۸۰۶۷۱ - ۰۳۵۱

فریدونکار: ۱۴ - ۵۶۶۴۲۱۲ - ۰۱۲۲

ص: ۸۰

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

